

رهایی از قیومت مذهبی، استعماری، دولتی و غربی



شور و شوق فمینیستی در خاورمیانه

هشام علوی، نویسنده

لوموند دیپلماتیک - ژوئیه 2023

برگردان: تقی تام - بهروز عارفی

در ماه مه امسال، خانم ریانه برناوی زیست شناس، اولین زن سعودی بود که به یک ماموریت فضائی فرستاده شد. این رویداد هرچند قابل توجه بود، ولی نشان دهنده شرائط زندگی زنانه در کشورهای مغرب، مشرق و یا خلیج [فارس] نیست. برای رسیدن به برابری جنسیتی، زنان این مناطق نمیتوانند انتظاری از آن نوع فمینیسم دولتی داشته باشند که هدفش مشروعیت بخشیدن به قدرت های دولتی حاکم است، زیرا فقط مبارزه برای دموکراسی و سکولاریسم است که رهائی بخش می باشد .

موج تظاهراتی که پس از مرگ مهسا امینی، دانشجوی، در سپتامبر ۲۰۲۲ در ایران به راه افتاد نشان می دهد که امروز، تا چه اندازه

مسئله رهایی زنان در خاور نزدیک به امری محوری تبدیل شده است (۱). برای بررسی مسئله با دقت علمی بهتر است به موضع گیری های غربی ها اتکا نکنیم، زیرا که آنان اغلب تمایل دارند از نابرابری جنس ها در منطقه بهره برداری کنند یا آن را به شکل کاریکاتور مطرح سازند و ادعا کنند که قدرت آزادسازی یا طرد این «دیگری» دیگر را که همان زن شرقی باشد، دارند. همچنین مناسب است که خود را محدود به انتخاب بین دو گزینه جهت دار دیگر نکنیم: یکی حمله به ریشه های به اصطلاح عمیق سرکوبی زنان در خاورمیانه و دیگری نمایاندن این زنان، نخست همچون قربانیان استعمار و سپس قربانی تمایل واپس گراییانه به اصالت فرهنگی (۲).

درک مبارزه زنان در این منطقه از جهان نیازمند نقطه ای اتکاء محکمتری است. بحث بر سر این است که واژه های ایدئولوژیک و سیاسی که در آنها موضوع اجتماعی ژانر (جنس) ساخته شده، هم برای غرب و هم برای خود مردم خاور نزدیک را مورد پرسش قرار دهیم. فقط به این قیمت است که می توان هم میراث مزاحم و دست و پاگیر گذشته را روشن کرد و هم پدرسالاری را به مبارزه طلبید و صداهای تا به امروز حاشیه ای را به گوش رساند.

در میان خسارت های فراوانی که استعمار اروپائی به منطقه وارد کرد، اثرات پایدار تعداد کمی از آن ها به میزان تأثیر معیارهای زن-ستیزی بود که علیه زنان وضع کرده بودند. در آن بازه زمانی هیچ جامعه ای، استعمارگر یا استعمار شده وجود نداشت که در زمینه برابری جنسیت ها نمونه باشد. قدرت پدرسالاری ناشی از خصلت تقریباً جهان شمول آنست. با این حال مفاهیم جنس (ژانر) و امتیازات جنس مذکر در خاور نزدیک بطور مشخص از سلسله مراتب نهادهای معمول در اروپا، که شکل مناطق را از قرن نوزدهم تغییر داده، متفاوت بوده است.

یکی از تفاوت های اساسی وجود معیارهای غیر رسمی در مقابل مصوبات قانونی است. به یقین زندگی اجتماعی در خاور نزدیک بوسیله متون و نظر حقوق دانان اسلامی سازمان داده شده ولی در چند عرصه، از جمله اداره امور مالی، مشورت های قضائی و امضای قراردادهای، دست زنان بطور قابل ملاحظه ای باز بوده است. از جهات گوناگونی نظام جنسیتی (ژانر) که در شریعت آمده، مانند نقش زن در میان خانواده و زوجین، دلالت بر نرمش داشته است. این نظام در عین حال دارای نشانه های مفاهیم مذهبی و نیز نیازهای عملی جامعه بوده است.

استعمار اروپائی به دو طریق این نظام را تغییر داده است. از یک سو، احکام شریعت را بصورت احکام خشک تثبیت کرده است، یعنی احکامی را که تا آنزمان برحسب جماعت های مختلف تفسیرهای بسیار متفاوتی از آن ارائه می کردند، به شکل یک قانون غیر قابل تغییر در آوردند. مرز انعطاف ناپذیری که بین زن و مرد نامحرم، کشیدند، این تحول را بخوبی نشان می دهد: چیزی که در گذشته یک خط هادی کم و بیش قابل انعطاف با بار معنایی مذهبی بود، از آن به بعد بصورت یک اجبار قانونی که زیر فشار تحمیل شده بود، درآمد. از سوی دیگر، سپس استعمار این قواعد را در یک مجموعه قوانین مدنی و جزائی به ضرب دادگاه های نظامی و تصمیمات مراجع دولتی، به جوامع محلی تحمیل کرد.

بن بست های استبداد روشن بین

تحت تاثیر سلطه اروپائیان، آن مخلوط کثرت گرای قدیمی معیارهای مذهبی غیر رسمی، تبدیل به زرادخانه ای از احکامی شد که هیچ استثنائی نمی پذیرفت. این بازتاب نگاه قدرت های استعماری نسبت به اسلام و مسلمانان بود که آن را عقب مانده و چموش در مقابل تمدن می پنداشت و از این جا نتیجه گیری می شد که زنان تحت ستم قرار دارند و بایستی نجات داده شوند. اما خواست امپریالیستی «تمدن سازی» مسلمانان نتیجه معکوس داد به این معنی که جامعه های محلی را فرمانبردار قدرتی خودکامه، خشونت نظامیان و بهره کشی اقتصادی، کرد. زنان نیز قربانیان آن بودند. زنان بیش از آنکه آزاد باشند جذب دستگاه قانونی جدیدی شدند که نمایانگر نگاه اروپائیان در باره سلسله مراتب جنس ها (ژانر) بود.

تعویض شکل سنت های محلی مربوط به حقوق و هویت اشخاص همجنس گرا تحت تاثیر دولتی سازی استعماری، بهتر از هرچیز این امر را نشان می دهد. در تعدادی از جوامع مسلمان، مفاهیم جنس (ژانر) و سکسوالیته به نحوی ضمنی نوعی ابهام در روابط انسانی و عمل مناسبات جنسی را که کتاب مقدس ممنوع کرده، می پذیرفتند. در حالی که مطابق معیار های طبقه بندی قانونگذار غربی، خط مرزی بسیار دقیقی بین «جنس مخالف» و «هم جنس» کشیده شده بود. سکسوالیته به نحوی طبقه بندی شد که هرگونه عملی که شبیه یک انحراف باشد، جرم تلقی گردد. اثر این جریان این بود که مناسبات همجنس گرایانه را به زور از عرصه سنتی آن جدا کردند تا آن را به زور در مقولاتی که با فرهنگ خاور نزدیک غرابت داشت

پس از آن یک سری تناقضات در شیوه‌های درک فمینیسم و حقوق زنان در دنیای غرب اتفاق افتاد. کارمندان مستعمراتی جمعیت مسلمان را بخاطر ستم به زنان تنبیه می‌کردند، در حالیکه در کشور خودشان زنان نه حق رای داشتند و نه دسترسی به مقام‌های سیاسی. علاوه بر آن در عرصه معاملات اقتصادی، زنان اروپائی استقلال بسیار کمتری از خواهران خود در خاور نزدیک داشتند. اینان می‌توانستند قرارداد ببندند و در کارهای خیریه یا دانشگاهی، از طریق نهاد وقف مشارکت کنند.

به همین ترتیب، جنبش‌رهای زنان در غرب در میانه‌ی قرن بیستم، در شرائطی که همجنس‌گرایی جرم تلقی می‌شد و گرایش به جنس مخالف تخطی ناپذیر بود، اوج گرفت. زمانی که دنیای غرب در آغاز سال‌های ۲۰۰۰ میلادی در جهت به رسمیت شناختن اشخاص با گرایش‌های مختلف همجنس‌گرایانه حرکت کرد، استانداردهای دوگانه به حیات خود ادامه داد: جوامع مسلمان را بخاطر محکوم کردن اعمال جنسی همجنس‌گرایانه سرزنش می‌کرد، در حالیکه رفتار خود را در گذشته در همین مورد فراموش می‌کرد.

از نقطه نظر غرب جوامع مسلمان نمی‌توانستند به برابری جنسیتی برسند مگر آنکه ایده‌های غربی خود را به آن جوامع پیوند زنند. این شیوه‌ای نگاه کردن از آن هژمونی ناشی می‌شد که غرب معیارهای خود را در طول زمانی دراز در چهار گوشه کره زمین اعمال می‌کرد. اما فمینیسم دستوری به سبک اروپائی هرگز نتایج قاطعی به بار نیاورد. این فمینیسم به یقین آموزش و بسیج زنان بورژوازی شهری را تشویق کرده است ولی به بهای تقویت خودکامگی و رواج فرهنگ‌های کلیشه‌ای و نادیده انگاشتن هویت‌های محلی. انجام تلاش‌هایی از این گونه، که مانند عراق و افغانستان با ایجاد یک دولت پس از جنگ همراه بود، و یا به وسیله‌ای حکومت‌های ملی که از وسائل تکنوکراتیک استفاده می‌کردند، واکنشی را در محلی‌ها تقویت می‌کرد به این صورت که رهای زنان را با امپریالیسم غربی همگون می‌پنداشتند.

تولید این مکانیسم در طول تاریخ مدرن تجدید شد. در ابتدا در خشن‌ترین شکلش دولت‌های مستعمراتی قوانین سرکوب‌گرانه‌ای را بنام برابری جنس‌ها به تصویب رساندند. مثلاً در آسیای میانه از سال‌های دهه ۱۹۳۰ به کشف حجاب اجباری دست زده شد. فرانسه همین

کار را در ۱۹۵۸ در الجزایر کرد(۴). گرچه این قوانین برگزیدگان سنتی و مقامات مذهبی را هدف می‌گرفت ولی تاثیر این سیاست به طور ویژه تغذیه و تقویت ابهام و سردرگمی بین پیشرفت و استعمار بود.

دوم این که همان منطق در بین خود نظامهای خودکامه نیز، با الهام از متحدین شمالی شان یا وابستگی مستقیم به آنان عمل می‌کرد. این نسخه محلی «استبداد روشن بین» آزادی «زن» مسلمان، و نه شهروند را هدف قرار می‌داد. با وارد کردن مسئله حقوق زنان در بدنه حکومتی خودکامه می‌کوشیدند علیه اپوزیسیون مذهبی، و به منظور گسترش پایه اجتماعی خود، از نظام محافظه کار غیرمذهبی استفاده کنند. شاه ایران، آخرین پادشاه افغانستان ظاهر شاه(۱۹۳۳-۱۹۷۳)، زین العابدین بن علی رئیس جمهور سابق تونس(۱۹۸۷-۲۰۱۱) یا محمد بن سلمان ولیعهد کنونی عربستان همگی به این استراتژی متوسل شده‌اند. در هر مورد برای مانع تراشی بهتر در مقابل خواست های دموکراتیزه کردن جامعه، با دادن حقوق محدودی به زنان موافقت می‌کردند(۵). اعطای چند مقام وزارتی، به رسمیت شناختن حقوق زنان در آموزش و ازدواج را همچون قرارداد مشترکی بین دوطرف برابرتلقی کردن، بیشتر یک تاکتیک آزمایش شده است تا یک موضع گیری اصولی.

این فمینیسم دولتی به جعبه ابزار نظامی خودکامه افزوده می‌گردد. از امتیازات مثبت پیشرفته ای که به زنان داده می‌شود در جهت تحکیم موقعیت رژیم یا وجهه ی آن بهره برداری می‌گردد. این امر از راه سکولاریسمی تحمیلی از بالا، نفوذ مذهب را محدود می‌سازد. این یک استراتژی بود که دیدیم در جریان تحکیم تاریخی نظام هائی تک حزبی، مانند بعث در سوریه یا عراق، یا در جمهوری های ناسیونالیست عرب، اعمال شد. امروزه این جریان به استحکام بخشیدن به حکومت های خودکامه ای که از سنت برای کنترل شدید تفسیر از اسلام، مانند مراکش یا مصر، استفاده می‌کنند، همچنان ادامه می‌دهد.

حامیان (اسپانسر) غربی بدون پایه اجتماعی

سومین روایت از این مکانیسم، که کم اهمیت ترین آنها نیز نیست، برخاسته از نهادهای چند جانبه و سازمان‌های غیر دولتی(NGO) است که در خاورمیانه عمل می‌کنند و بدون وقفه به بازگشودن دفتر رهائی زنان و برابری جنسیت ها مشغولند. از سازمان ملل تا

کوچکترین سازمان های غیر دولتی در محل، گروه های زنان را حمایت می‌کنند و دولت‌ها را به بهبود دسترسی زنان به آموزش و یا اشتغال تشویق می‌کنند. به سان سایر اشکال وارداتی فمینیسم غربی، این مبارزات جریان دموکراتیزاسیون را به بن بست می‌کشند، زیرا با دور زدن دولت، که آن را از کار افتاده تلقی می‌کنند، تاکید را بر موضوعات اجتماعی و اقتصادی تکه‌تکه شده می‌گذارند.

اثر این نوع برخورد نیز جاودانه کردن «نشانه گرائی» (tokenisme) است، یعنی سیاست نمادها که مایل است رهائی محدود بخش کوچکی از جمعیت را به مثابه موجی نشان دهد که کل جامعه را با خود خواهد برد. بخاطر می‌آوریم با چه اشتیاقی نهادهای غربی به قدرت رسیدن بی نظیر بوتو را در سال های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ پذیرا شدند، با این حال این عمل تاثیر بسیار ناچیزی بر واقعیت نابرابری های بین زنان و مردان در کشور داشت. آخر سر حقوق زنان محدود ماند به تعداد خیلی از محافل نهادی که به محض بازگشت حامیان غربی به کشور خود از هم فروپاشیدند. افغانستان رها شده در دامن طالبان نمونه دردناکی از این جریان است.

شکل استعمار هرچه باشد، خواه دولتی و یا «انسان دوستانه»، استراتژی فمینیسم از بالا با دو مشکل عمده مواجه می‌گردد. از یکسو به استحکام دژ خودکامگی از راه تقلیل مفهوم حقوق زنان به چند بخش از ادارات دولتی، یاری می‌رساند. نه تنها مسئله عمومی تر نقض حقوق انسانی و فقدان آزادی های سیاسی را نادیده می‌گیرد، بلکه علاوه بر آن استفاده ابزاری از امر زنان را بوسیله رهبران خودکامه مجاز می‌دارد. به عنوان مثال، محمد بن سلمان به زنان سعودی حق رانندگی اتومبیل را اعطا می‌کند ولی شمار زیادی از مبارزین زن فمینیست را به زندان می‌اندازد. پیام روشن است: حقوق زنان انحصارا در اختیار قدرت است و به‌ویژه مطالبات نبایست بوسیله خود زنان ذینفع ابراز شود. از سوی دیگر با تحمیل ایده های وارداتی به شیوهای گزینشی، چنین استراتژی ای دشمنی بین نیروهای محافظه کار محلی را تشدید می‌سازد، به این شکل که هر یک با بهره مندی از این نعمت می‌کوشد خود را امانت دار اصالت فرهنگی قلمداد کند. آن که در این مورد به طور طبیعی تقویت می‌گردد، جریان اسلام‌گرایان سازش‌ناپذیر است که از بهانه سنت مسلمانان استفاده می‌کنند تا با هر نوع اصلاح قانونی موقعیت زنان مخالفت کنند.

همه شهروندان، همه برابر

مبارزات فمینیستی در خاورمیانه، برای اینکه بتوانند جا بیافتند، به شرطی موفق خواهند شد که راه حل هایی را که غرب ترویج می کند، نپذیرند و بیشتر به سوی منابع و تجربیات محلی روی آورند. مثال های تاریخی گذشته در این زمینه کم نیستند. می توان آن ها را در سه بخش بیان کرد.

نخستین، تلاش هایی را دربر می گیرد که قصد درهم آمیختن سکولاریسم در ناسیونالیسم را داشتند مانند کمالیسم در ترکیه و در درجه ای پائین تر، بورقیبیسیم [بورقیبیه] در تونس. استراتژی ملهم از غرب بدون اقدام مداخله جویانه آن، نسبت به غرب دین مستقیمی ندارد. هدف مورد نظر دگرگونی کامل جامعه تا بنیادهای اقتصادی و ساختار طبقاتی آن به منظور بازسازی ملت پس از پایان اشغال استعماری است. در چنین چارچوبی، سکولاریزاسیون طرح حساب شده ی دولت است و نه سلاحی در دست قدرت حاکمه که انحصار مذهب را در دست داشته و آن را وسیله ای کرده است جهت رسیدن به هدف های استبدادی، همان گونه که امروز در مصر، مراکش و عربستان سعودی شاهدش هستیم. اما، در حالی که هدف کمالیسم حذف کامل نفوذ دین بر نهادهای سیاسی بود، بورقیبیه بیشتر تمایل به کنترل مذهب برای قراردادن آن در خدمت تلاش همگانی برای مدرنیزاسیون از جمله از طریق اجتهاد دولتی (تفسیر دوباره متون قرآنی و شریعت) بود.

بنابر این اگر در نظر بگیریم که جداکردن حوزه ی سیاسی از حوزه ی مذهبی بهترین وسیله برای بازتعریف پیوندهای اجتماعی، اصلاحات چارچوب قانونی و امکان دادن به زنان جهت شرکت کامل در زندگی اقتصادی و فعالیت سیاسی است، رهایی زنانه با سکولاریسم پیوند خورده است. با این همه، اشکال چنین طرحی در این است که ضدیت محافل دینی و لایه های محافظه کار جامعه را برمی انگیزد. برای نخبگان سنت گرا و نیز علما [روحانیان]، دست کشیدن از امتیازهای قضائی و وظیفه اخلاقی شان به معنی انکار یک بخش کامل از نفوذشان بر اعمال مذهبی است، به ویژه هنگامی که بازیگران جدید مذهبی مانند اسلامیت ها، سکولاریسم را متهم می کنند که هویت فرهنگی جامعه اسلامی را تحقیر می کند. آن گاه، رودررویی سکولاریسم-دین با اختلاف عمیق سیاسی دوبرابر می شود، همان گونه که در ترکیه و تونس کنونی مشاهده می کنیم.

دومین گزینه، فمینیسم اسلامگراست (۶). این جریان فکری در سال های دهه ۱۹۷۰ در چارچوب اصلاحات اسلامی اخوان المسلمین در مصر،

حزب رفاه در ترکیه و انقلاب ایران گسترش یافت. این جریان محصول دگرگونی جامعه شناختی است؛ آن گاه که جنبش های اسلامگرا در درون همان طبقه ی بورژوازی شهری که فمینیسم غربی مورد خطاب قرار می داد، پراکنده شده بود. این جریان همچنین به تمایلی پاسخ می دهد که شماری از اسلامیت ها برای فاصله گرفتن از خط بنیادگرای رادیکال که در برداشتی متعصبانه از شریعت ریشه دارد، ابراز می دارند. اتفاقی نیست که پرآوازه ترین فمینیست های اسلامیت همگی پدری داشتند که به اسلامگرایی «سخت» مشهور بودند، نظیر زینب الغزالی در مصر (درگذشت ۲۰۰۵) یا فائزه هاشمی رفسنجانی در ایران، سمیه غنوشی در تونس یا نادیه یاسین در مراکش.

جنبشی که این زنان نمایندگی می کنند به خاطر تلفیقی نو بین ایمان و عمل از دیگران متمایز می شود. از سویی، این جنبش با نمادهای قابل دیدن تقوا نظیر حجاب، فروتنی و عفت توافق دارد؛ و از طرف دیگر، برای جذب شدن زنان در حوزه عمومی از طریق آموزش و شرکت در اقتصاد و زندگی سیاسی مبارزه می کند. تفسیردینی این فمینیست ها با قرائت موبه موی فقهی مخالف بوده و بر برداشتی اولویت می دهد که شریعت را با موقعیت متناسب سازد. برای مثال، با هر اصلاحاتی که برابری زنان را در مسئله طلاق یا ارث تضمین کند، توافق دارد.

اما، فمینیسم اسلامی هرگز جنبشی سامان یافته ایجاد نکرده است. این فمینیسم، چه در گذشته و چه در حال، مابین انعطاف ناپذیرترین نیروهای محافظه کار و تمایل به سکولاریزاسیون لیبرال گیر کرده است. یا زیر فشار مذهب یون رادیکال تسلیم می شود، مثل ایران، یا سرانجام از مرجع های جزمی دست برمی دارد، که نمونه آن خانم سیده الونیسی در تونس است. فمینیست های اسلامی که از اصلاح اسلامیت در درون و پیوستن به سکولاریسم لیبرال در بیرون ناتوانند، با دوراهی غیرقابل تحملی روبرو هستند.

گزینه سوم و آخری نیز وجود دارد: فمینیسم دموکراتیک، که مطالبات برابری طلبانه اش را بر پایه ی شهروندی بنا گذاشته است. این فمینیسم در جنبشی بزرگ تر به سود دموکراسی قرار می گیرد، مثل دوران شورش های مردمی در «بهار عربی» در سال ۲۰۱۱. این فمینیسم که گوشش بدهکار بحث های مربوط به اصالت یا کاربرد شریعت نیست، تلاش می کند از دوگانگی - اسلام در برابر سکولاریسم، یا اصالت، علیه غرب زدگی - که گفتمان همگانی درباره ژانر را محدود می کند، بگریزد. به این دلیل است که فعالان این جنبش از

پذیرفتن حجاب به مثابه مانعی در مقابل برابری خودداری می کنند: هر زنی باید بتواند هر لباسی را که می خواهد بپوشد بدون این که این امر حقوق او را پایمال کند.

فمینیست های دموکراتیک اغلب جوان هستند. آن ها ایده های شان را در شبکه های اجتماعی ابراز می دارند و با ایدئولوژی های کهنه ، چه ناسیونالیستی و چه مذهبی ، که دوران سیاسی گذشته را سامان داده اند، مرزبندی می کنند (۷). کنشگری آن ها ایدئولوژی ها را به هم وصل نمی کند، بلکه باور دارند که برابری جنسیتی آغازگر زندگی دموکراتیک است؛ نمی توان خود را شهروند نامید، بدون اینکه بینشی برابری طلبانه از جهان داشت. این فمینیست ها، با آگاهی بر بحث و جدلی که در میان فمینیست های غربی جاری است، مراقب اند که در آن غوطه ور نشوند و ترجیح می دهند این مباحثه ها را با زبان خود و در وضعیت خودشان از نو تعریف کنند. آنان به مبارزه ی خود به مثابه عنصر سازنده ی نبردی بزرگتر برای دموکراسی می نگرند. و ابزاری شدن زنان به دست رژیم های استبدادی را رد می کنند. بنابراین ، سرنوشت آنان به صورت تنگاتنگی با دموکراتیزاسیون پیوند خورده است.

میان همه این راه های ممکن، فقط فمینیسم دموکراتیک می تواند پُلّی به آینده بزند. طرح های کمالیستی یا بورقیبیه، که محصول اشغال استعماری و سپس ساختار ملی پساستعماری بودند، دیگر نمی توانند خارج از موقعیت تاریخی ویژه شان، بازتولید شوند. فمینیسم اسلامی را جریانی به انزوا راند که آن را زائیده بود. برعکس، فمینیسم دموکراتیک، واژگان و دیدگاهی ارائه می دهد که نه فقط به کنشگران امکان می دهد که تعریف تازه ای از مفهوم زنانگی ارائه دهند، بلکه همچنین دموکراسی برای همه را در بین خواسته های خود جای دهند.

ماهیت تفرقه افکنانه ی حجاب رنگ می بازد

در حالی که تلاش های خیزش های «بهار عربی» در سال ۲۰۱۱ برای دموکراتیزه کردن خاورمیانه با شکست روبرو شد، (۸) با این وجود، این خیزش ها افق های تازه ای به روی فمینیسم دموکراتیک گشود. فمینیسم دموکراتیک توانست از جنبشی که در تونس زاده شد جان سالم به در برد زیرا کنشگرانش حوزه ی سیاسی حساسی را اشغال می کردند که کسی نمی توانست نابودش کند. در مصر، مارشال عبدالفتاح السیسی کودتای ضدانقلابی خود در سال ۲۰۱۳ را تاحدی به نام زنان

توجیه کرد که حس می کردند از سوی حکومت اِخوانِ المسلمین مورد تهدید قرار گرفته اند. محافظت از زنان که بهانه ای شده بود برای خلعِ دموکراسی، موجب شد که رژیم نتواند در این مورد، حرف خود را پس گیرد. همین طور در ایران، انقلاب اسلامی وعده ی انتخابات دموکراتیک همراه با ارزش گذاردن به زنان را داده بود که به عنوان پایه ی اجتماعی رژیم جدید تصور می شدند. در نتیجه، زنان ایران، خود را به عنوانِ ستون سیاست انتخاباتی و جنبش های اجتماعی در مرکز بسیج مردمی یافتند.

از سال ۲۰۱۱، فمینیسم دموکراتیک در سراسر منطقه در درون جامعه مدنی رواج یافت. از این پس، این فمینیسم در شبکه های اجتماعی، در جامعه مدنی، محیط های آموزشی و بحث های عمومی حضور دارد. این بسیج همگانی در را برای چهره های جدید کنشگران و از جمله زنان جوان روستائی تبار یا محروم گشود. دیگر، فمینیسم یک ایدئولوژی صرفاً بورژوازی و شهری نبوده، آرزویی قابل دسترس برای همه زنان و مردان است، همان گونه که تعدد نوشته های فمینیستی در شبکه های اجتماعی نشان می دهد. توان تاب آوری فمینیسم با کوچ اقتصادی شماری از مردان جهانِ عرب و همچنین جایگاه مهمی که زنان در اقتصاد غیررسمی یافته اند، تسهیل شده است. پس رَویِ «رانت بازی» نیز زنان را به سوی بازارِ کار سوق داده است، از جمله در امیرنشینان خلیج فارس که در حال ملی کردن نیروی کارشان هستند.

این کنشگری کم توان به احتمال زیاد به اندازه ی دگرگونی های سیاسی گسترده قابل رویت نیست، ولی با این همه، نفوذی کمتر از آن ندارد. این کنشگری که با تغییر شکل جامعه شناختی در جریان در گوشه های مخفی زندگی خصوصی پیوند دارد، ناگزیر بر روی صحنه سیاسی ظاهر خواهد گشت. همچنین، این کنشگری به شهروندان امکان می دهد تا خارج از حوزه خودکامگی، به حقوق خودو برابری جنسی حاصل از فعالیت نیروهای اجتماعی، و نه ترفندهای استبدادی، بیاندیشند. فراتراز همه، مفصل بندی بین دموکراسی و فمینیسم می تواند برای واژگون کردن تقابل قلابی میان سنت و مدرنیته (تجدد) تعیین کننده باشد. آزادی بیان، بهترین تضمین اعتبار فرهنگی برای فمینیسم دموکراتیک است، زیرا همه شهروندان تشنه ی دموکراسی، از آن الهام می گیرند.

این روند در حالِ بازسازیِ زندگی سیاسی در کل منطقه است. حجاب، کمتر از پیش، نشانه ی فروتنی زنانه و بیش از پیش، میدانِ نبرد

سیاسی حول شهروندی است. ماهیت تفرقه افکنانه ی آن، کم کم رنگ می بازد. در تونس، زنان بی حجاب به نامِ حقوق انسانی، میراث بورقیبیه را با دفاع از خواهران محجبه شان به چالش می کشند. هر دو گروه از زنان یادشده، حولِ نابودی دموکراسیِ پساانقلابی که قیس سعید رئیس جمهور آغاز کرده، بسیج می شوند.

در ایران، عکس این حالت رخ داده است. زنان باحجاب را می بینیم که در صف تظاهرات که مشترکا علیه وحشیگری سرکوبگرانه رژیم به اعتراض می پردازند، به کمک دوستان بی حجاب شان می شتابند. دور از دعوا بر سر استفاده از حجاب، به منزله ی گزینه شخصی، آنان علیه تحمیل اجباری آن به همه زنان، اعتراض می کنند. برعکسِ «فمینیسم از بالا» که در عربستان مطرح شده، مبارزه برای برابری جنسیتی در ایران از پائین صورت می گیرد.

در واقع، خیزش برخاسته از مرگ مهسا امینی نشان داد که تا چه میزانی، دولت ایران زندانی نمادگرایی خود شده است. حجاب بیش از آنکه خود فی نفسه مسئله ای باشد، نماد مناقشه بین رژیم روحانیت و بخش بزرگی از جامعه است. آنچه در گذشته نشانه ی فرهنگی انقلاب اسلامی بود، اکنون به نقطه ضعف رژیم بدل گشته است. اگر مقامات جمهوری اسلامی پوشش حجاب اجباری را ملغی کنند، ضروری خواهد شد که امتیازات دیگری نیز بدهند تا بتوانند جلو جمعیتی به هیجان آمده را بگیرند. احتمالاً، این کار موانع سر راه تغییرات شدید را از میان می برد. در اینجا، نظیر هر جای دیگری در خاورمیانه، کارزار برای دموکراسی، از نو اندیشیدن درباره دین و سکولاریزاسیون را، به منظور ارتقاء هر دو مقوله در چهارچوب مطالبات جهانشمول حقوق انسانی الزامی میسازد.

عنوان اصلی مقاله:

Face aux tutelles religieuse, gouvernementale et occidentale

Effervescence féministe au Proche-Orient

Par Hicham ALAOUI

زیرنویس ها :

Mitra Keyvan, « Les Iraniennes allument un brasier [1]
social », *Le Monde diplomatique*, novembre 2022.

ترجمه مقاله:

<https://ir.mondediplo.com/2022/11/article4215.html>

Sahar Khalifa, « Femmes arabes dans le piège des 2
.images », *Le Monde diplomatique*, août 2015

ترجمه مقاله:

<https://ir.mondediplo.com/2015/08/article2359.html>

Pour une analogie avec la situation en Afrique 3
subsaharienne, cf. Kago Komane, « Gay-bashing in Africa is
‘‘a colonial import’’ », *Daily Maverick*, 25 juin 2019,
<https://www.dailymaverick.co.za>

Cf. Jean-Pierre Sereni, « Le dévoilement des femmes 4
musulmanes en Algérie », *OrientXXI*, 13 septembre 2016,
<https://orientxxi.info>

Olfa Lamloum et Luiza Toscani, « Les femmes, alibi du 5
pouvoir tunisien », *Le Monde diplomatique*, juin 1998 et
Florence Beaugé, « Une libération très calculée pour les
.Saoudiennes », *Le Monde diplomatique*, juin 2018

ترجمه مقاله:

<https://ir.mondediplo.com/2018/06/article2986.html>

Cf. Françoise Feugas, « Ces féministes qui réinterprètent 6
l'islam », *OrientXXI*, 5 septembre 2014 et Mona Ali Allam, «
Ces lectures féministes du Coran », *OrientXXI*, 30 octobre
2019, <https://orientxxi.info>

Akram Belkaïd, « #MeToo secoue le monde arabe », *Le Monde 7*
.diplomatique, août 2021

Hicham Alaoui, « Le triomphe fragile des contre- 8
.révolutions arabes », *Le Monde diplomatique*, septembre 2022

پاره نگاهی به سمینار سالانه تشکلهای زنان و زنان دگر- و همجنس‌گرای ایرانی

آلمان، فرانکفورت

(14 - 16 فوریه 2020)

برگرفته از گاه‌نامه، نشریه زنان - شماره‌ی 97 مارس 2020

سرور صاحبی

پاره‌ای از زنده‌گی ما چرخش لحظه‌های زیبا ست. با همیم، مواظب هم هستیم. لحظه‌هایی که به پایان فکر نمی‌کنیم. به سوی آینده گام‌های کوچک برمی‌داریم. و کلن حضور خوش‌رنگمون رو توی صفحه‌ی دل‌مان بنویسیم.



جمعه 14 ماه فوریه، ساعت 10 صبح یکی از این لحظه‌ها بود. در یک روز نیمه آفتابی و نیمه ابری، 18 زن هانوفری (اقدس، پری‌سیما، پروین، زهره، سرور، سیما، سیمین، سهیلا، شکوبا، شیرین، کبرا، فری، مرجان، مریم، ملیحه، منیژه، مهری و هما) در بانهوف (ایستگاه

مرکزی قطار) هانوفر قرار گذاشته‌اند که برای شرکت در سمینار سالانه‌ی «زنان دگر و هم‌جنس‌گرای ایرانی» به فرانکفورت سفر کنند. -خوشحالی و لبخند در چهره‌ی همه دیده می‌شد دیدن سیمین پس از سلامتی اش همه را خوشحال کرد. همه هم‌دیگر را بغل کرده و می‌بوسیدند و دوتا دوتا یا چندتایی به سوی سکوی قطار برای سوار شدن روان شدند. آن قدر سرگرم گفت و گو بودیم که گذشت زمان را نفهمیدیم. به محل سمینار رسیدیم پس از نام‌نویسی و گرفتن کلید اتاق‌ها، به اتاق‌ها رفتیم استراحت کرده و خود را برای کنفرانس آماده کردیم.

موضوع سمینار امسال « راه‌کارهای زنان در رویارویی با اسلام‌یسم» بود.

ما در دورانی هستیم که کشمکش‌ها و جنگ‌های گسترده و ویران‌گر امپراتوری سرمایه‌داری مالی/ نظامی غرب و روسیه تلاش می‌کنند که آن را به جنگ مذهبی تبدیل کنند. مهم است که ما وارد دام این جنگ مذهبی نشویم. ما با فرار و مهاجرت هزاران زن و بچه روبه‌رو هستیم که با خطرات عمده از جمله استثمار جنسی، قاچاق و خشونت روبه‌رو هستند. فقدان سرپناه، شلوغی اردوگاه‌ها و توالت‌های عمومی با امکانات بسیار کم باعث افزایش خطر خشونت‌های جنسیتی از جمله خشونت‌های جنسی می‌شود. چرا که در هرج و مرج و نبود سیستم‌های حفاظتی، مجرمان با مصونیت می‌توانند اعمال خود را پیش ببرند. گر چه هنگامی که سواستفاده‌ای رخ می‌دهد زنان و دختران به سبب ناآگاهی، کم‌بود منابع و سیستم‌های پیش‌تنبانی درخواست کمک نمی‌کنند. همچنین خانواده‌های فراریان و پناهنده‌گان تحت فشارهای شدید نیز -جزو کسانی هستند که سخت‌گیری‌های بیشتری برای زنان و دختران خود می‌کنند و آن‌ها را در اتاق زندانی کرده یا حتا خشونت به آن‌ها روا می‌دارند. از سوی دیگر این زنان با ورود به این کشورها، با نژاد پرستی و راسیسم و بی‌گانه‌هراسی و ستیزی نیز روبه‌رو هستند.

در این شرایط فمینیسم می‌تواند نقش مهمی در مبارزه با علایق، ارزش‌های اجتماعی و فلسفی دیگرگونه در وضعیت‌های مشترک اجتماعی بازی کند، با نگاهی ژرف به شکل‌های پیچیده‌ی اعمال قدرت و سلطه‌ی مردان بر زنان که به صورت رسمی- غیررسمی و آشکار و پنهان هستی دارد.

اندیشه‌ی فمینیستی در پی ساختن اهداف و راه‌کارهایی است که به رهایی زنان منجر شود. از این رو از نگاه من مبارزه‌ی ما تنها با اسلام‌یسم نیست بلکه با جامعه‌ی پدر/ مردسالار است که اسلام‌یسم یکی از پاره‌های آن است.

برنامه آمیزه‌ای بود از پنج سخنرانی، سه میزگرد و برنامه‌ی هنری و دیسکو.

پس از صرف شام برنامه در ساعت 19 بازگشایی سمینار با متنی از پروین ثقفی آغاز شد. او با نگاهی گذرا به تاریخ اسلام در رابطه با زنان، در جمهوری اسلامی، پرسش‌هایی را مطرح کرد که ما چه کردیم و جمهوری اسلامی چه کرد؟ و به گونه‌ای به نقد کنش‌های ما زنان در چهل سال گذشته پرداخت و در برابر آن مروری به کارهای جمهوری اسلامی از زمان روی کارآمدن تا امروز انداخت. جنگ و پاکسازی در مدارس و دانشگاه‌ها ایجاد بنیادهای مفت‌خوری، حضور اسلامی‌ها در آلمان و تمام جهان، از یک سو و مبارزات زنان در رابطه با یک میلیون امضا و جنبش‌های آزادی خواهانه و برابری طلب زنان، زندان و شکنجه و پرتاب شدن به پستوی خانه، فرار کردن به خارج و خارج کشوری شدن از سوی دیگر. سخن خود را چنین آغاز کرد:

«انگار همین پری‌روز بود. چهارهزار سال پیش که کشتن‌مان به دلیل نافرمانی به دست صاحبان‌مان آزاد بود یا همین پری‌روز؟ انگار هزار و چهارصد سال پیش بود که خرید و فروش‌مان می‌کردند. چهارهزار سال پیش یا چهل سال است که گروگان‌مان گرفته‌اند. در افغانستان بود که سراتا پا پوشیده به بازار برده می‌شدیم یا همین جا در آلمان در شوی ان‌روی؟... انگار در کوچه‌های زادگاه ما بود که زنان و دختران ما را پنهان می‌کردند یا در توی مدینه بود؟ نه در همین آلمان همین بغل... ما هم تا توانستیم مقاومت کردیم و سرکشی. هم پیرمان کردند و جوانی‌های‌مان در سیاه چال‌ها پرپر شد. بعضی‌ها هم مبهوت مانده از زیر عبای بقچه‌داران دشنه‌خو گلوله سر درآوردند پشت دشمنان‌شان صف کشیدند، پشت جبهه‌های جنگ. آن‌جا که باران موشک‌ها نعمت آسمانی بود... در سراسر دنیا مدیحه سرایی کردند مدایح بی صله!... چه کارهایی کردند. صندوق‌های قرض‌الحسنه، بنیادهای مفت‌خوری راه انداختند.»

در پایان گفت: «چهل سال زمان گم‌گشته‌گی حقیقت، پای‌مالی همه‌ی قرارهای نوشته و نانوشته‌ی بشری زمان مسابقه‌ی بی‌شرمی، انفجار واحد اندازه‌گیری ابعاد و حجم زور و خشونت زمان و مکان کش آمدن عرض و طول دروغ تا بی‌نهایت. بیا بید زمان و مکان را با هم آب و جارو کنیم تا رهایی راه خود را بیابد.»

آن‌گاه منیژه به روی صحنه آمد و پس از خوش‌آمد گویی روند برنامه‌ها را اعلام کرد. پس از آن گرداننده‌گان گروه کاری در مورد درون‌مایه‌ی کارشان توضیحاتی دادند. سه گروه کاری بود ابتدا یاسمین ندیر مطرح

کرد که پروژه‌ای در دست دارد در رابطه با انقلاب فرهنگی جمهوری اسلامی در مدارس و مایل است که خاطرات و تجربه‌های فردی افراد را بشنود و ثبت کند.

الهه امانی گرداننده گروه کاری با نام «بالنده‌گی جنبش زنان درگرو یافتن راه‌کارهای موثر برای هم‌گرایی، هم‌یاری و هم‌بسته‌گی می‌باشد. بر شکاف‌ها با حفظ تنوع نظری فایق گردیم.»

او سخن خود را این گونه شروع کرد، من، افسانه، ملیحه و نورا از آمریکا به عشق دیدار تک تک شما به آلمان می‌آییم. و حسی را که در این نشست‌ها دارم هیچ جای دیگر ندارم. من داشتم فکر می‌کردم اگر در این سمنیار 150 نفر زن شرکت کرده باشد و هر کدام 30 سال تجربه‌ی سیاسی، اجتماعی داشته باشد می‌شود 4500 سال. چرا ما با این مجموعه ی نمی‌توانیم یک صدا، یک حرکت، یک عمل مشترک در سطح جهان جهان و اروپا سازمان‌دهی کنیم. چرا امسال که سال 2020 است و 25 سال از کنفرانس پکن گذشته است جمهوری اسلامی یک گزارش 120 صفحه‌ای، با نمودار و شرح و تفسیر ارائه داده و ما واقعیت را می‌دانیم همان وضعیتی است که پروین مطرح کرد و این جمع 150 نفری با تجربیات 40 ساله یک گزارش ساده ده صفحه‌ای هم به سازمان ملل نداده است. علتش چیست؟ و این انگیزه‌ی من در این هم‌صدایی، هم‌گرایی و هم‌اندیشی به این معنا نیست که همه مثل هم فکر کنیم. معلومه که عقاید گوناگون داریم اما چرا نمی‌توانیم با هم دیالوگ داشته باشیم و با هم به طور موثر کار کنیم. من 12 ساله با غیر ایرانی‌ها در این مساله کار کردم. برای حل تنش‌ها در دانشگاه این رشته را خواندم. و اگر من بتوانم این دانش و تجربه‌ای که دارم با دوستانم و شما قسمت کنم شاید بتوانیم موثرتر برای زن ایرانی یک صدای به‌تری باشیم. از این رو این گروه کاری را پیشنهاد کردم. یعنی در باره‌ی کار گروهی و حل -اختلاف است و چه گونه اگر کسانی هستند که در گروهی مشکل دارند چه گونه آن را هدایت کنیم.

موضوع گروه کاری سوم با گرداننده‌گی زینب پیغمبرزاده و گلرخ جهانگیری «بحث در باره‌ی بازنگری نام سمنیار» بود.

گلرخ مطرح کرد به سبب آنکه سال گذشته یکی از شرکت کنندگان در سمنیار مطرح کرده بود که در این سمنیار شرکت نمی‌کند برای این که نام سمنیار جنیست او را در بر نمی‌گیرد از این رو تصمیم گرفته شد که این گروه کاری برای تغییر نام پیشنهاد شود.

نوبت به سخنرانی سرور رسید با نام «اسلامیسم و فمینیسم».

پس از معرفی سرور توسط منیژه او سخن را با شعری از خود شروع کرد.

بر مرز شکننده‌گی

پا می‌گذارم

حس می‌کنم

شناخت

با فروپاشی جهان

همراه شده است

سخن

معناهای کور را

تبلیغ می‌کند

و رخ دادها

خشونت و جنگ را

سخنرانی او بیشتر روی فمینیسم متمرکز بود چون بر این باور بود که هر نوع دین و اندیشه و فلسفه‌ی مردانه ضد رهایی زن است و سازمان بنیادی سرکوب ریشه در خانوادگی پدرسالار و دیگر شکل‌های زنده‌گی در قالب روابط هرمی و سلسله مراتبی دارد. به این معنا که تمام ادیان و اندیشه‌های پدرسالار از جمله اسلام، سرکوب و ستم بر زنان -در ابتدای کار آنها قرار دارد. او سپس به راه‌کارهایی که فمینیست‌ها با ریشه‌ی ایرانی در جامعه‌ی آلمان علیه پدر/ مردسالاری انجام دادند سخن گفت و راه‌کارهای پیشنهادی او در رویارویی با اسلامیسم آمیزه‌ای از رویارویی با اسلامیسم، سکسیسم، بنیادگرایی و راسیسم که در اندیشه پدر/ مرد سالار تبلور یافته است، بود. از نگاه او از راه زبان، هنر و ادبیات می‌توان راه کارهایی برای رویارویی با این مجموعه‌ی بالا انجام داد.

او ابتدا توضیح کوتاهی در مورد واژه‌ی اسلامیسم داد که اسلامیسم به

معنای اسلام‌گرایی نیست بلکه به اسلام افراطی گفته می‌شود اصطلاحی از -علوم اجتماعی است که ایدئولوژی‌ها و حرکت‌های گوناگون بنیادگرایانه ی اسلام سیاسی را در بر می‌گیرد و از دهه‌ی 1970 میلادی در علوم اجتماعی مورد استفاده قرار گرفته است.

اسلامیست‌ها تنها قرآن، سنت و زنده‌گی محمد و اصحاب‌اش را به عنوان سرمشق ارزش‌هایی برای جامعه‌ی امروز معتبر دانسته و می‌خواهند به دوران صدر اسلام برگردند. یکی از ویژه‌گی‌های اسلامیسم تمامیت‌خواهی است. و تمام اعمال، رفتار و افکارشان تمامیت‌خواه (توتالیتار) است. در نتیجه ترور و هراس افکنی از مشخصه‌های حکومت آن‌ها ست.

سپس اسلامیسم را از دیدگاه فمینیست‌های رادیکال مورد بررسی قرار داد و گفت چه‌گونه فمینیست‌های رادیکال و رهایی طلب که خودش هم یکی از آن‌ها ست به اسلامیسم نگاه می‌کنند. یکی از ایدئولوژی‌های نظام پدر/ مرد سالار دین‌گرایی است که اسلامیست‌ها در این کاتاکوری -قرار می‌گیرند. در ادامه گفت که گرایش‌های گوناگون فمینیستی، آزادی خواه و رادیکال هر روزه علیه تبعیض‌های پدر/ مردسالارانه که اسلامیسم هم یکی از شکل‌های این تبعیض است، به شکل‌های گونه‌گون مبارزه می‌کنند. اشاره‌ی کوتاهی به چهل سال مبارزات زنان در آلمان کرد. همین سمینارهای سالانه زنان، جنبش‌های مستقل زنان در شهرهای مختلف آلمان، برلین، فرانکفورت، کلن و هانوفر توسط زنان پناهنده ایرانی از سال 1981 به بعد به وجود آمد. نتیجه‌اش اسناد سه جلدی از این کنش‌ها ست. ما اسناد و ادبیاتی را پدید آوردیم که بیان‌گر نگاه ما به این پدیده است. اسنادی که به همت و کوشش سیمین نصیری و یاری بسیاری از شما زنان جمع‌آوری و به چاپ رسیده است. زنان هانوفری در هانوفر 25 سال پیش، همایش و کافه بین‌المللی زنان «لاروزا» را در کارگاه بنا نهادیم. پیش از ما جنبش مستقل زنان و تشکل در هانوفر فعالیت می‌کرد. پروژه یا نهاد سوآنا مرکز مشاوره برای زنانی که با خشونت خانگی، ازدواج اجباری و تعقیب حقوقی روبه‌رو هستند، به همت سیمین نصیری و یاری زنان ایرانی/ آلمانی ایجاد کردیم. تلفن اضطراری ایالت نیدرزاکسن علیه ازدواج اجباری، در برلین، لزمیگراز- همجنس‌گرایان مهاجر و همجنس‌گرایان سیاه پوست که پروژه‌ی علیه همجنس‌گرا ستیزی و نژادپرستی دفتر مشاوره زنان همجنس‌گرای برلین، با یاری و مسوولیت سعیده سعادت ایجاد شد. نشریه‌ی گاه‌نامه که فقط زنان در آن می‌نویسند. نیمه دیگر، نشریه‌ی بنیاد و کنش گوناگون دیگر.

در پایان مطرح کرد از راه زبان ادبیات و هنر می‌توان راه‌کارهایی

در برابر فلسفه‌ی پدر /مرد سالار پدید آورد. خانه‌ی هستی ما زبان است که در نتیجه ابژه‌ی فلسفه است. زبان به بودن ما در جهان شکل می‌دهد. همین زبان همواره جامعه‌ی پدر مرد سالار را نیز شکل داده است و به این ترتیب ابژه‌ی سیاست است و دولت و قانون پدر، مردسالار برای تحکیم قدرت خود زبان را به کار گرفته است و دست کاری می‌کند. و ما زنان می‌توانیم با بازنمایی هستی خود و به کار گرفتن این زبان این قدرت و زبان را به چالش بکشیم. و همچنین اسلامیسم را.

از هنر تنانی سخن گفت که بدن زن را به زبان تبدیل می‌کند. از رقص زنان شیلیایی و ترک که با رقص به مقابله با خشونت می‌پردازند. و از ویدا موحدی دختر خیابان انقلاب که تن اجراگر او تنی شد که علیه هویت‌های مسلط برخاسته بود. زبان شعر را که گسسته و به هم پیوسته نیست را راهی دانست که می‌تواند شکسته شده و علیه زبان پدر/ مرد سالار طغیان کند. بر این باور بود که سرودن شعرهایی از تن زنانه یکی از راه‌های مقابله با حجاب است و زبان تأثر و اجرا گری را یکی -از راه‌کارهای رویارویی با نظام پدر/ مرد سالار و اسلامیسم. چون می‌تواند حرف‌های نگفته‌ی قرن‌ها را بی گسسته‌گی، پیوسته با فرم‌های تازه و شیوه‌های بیانی نوین بیرون بریزند. و مانند بارز آن نمایش‌نامه‌ی «تک گویی واژن» ایو انسلر (Eve Ensler). نمایش به گونه‌ای -رویارویی ریشه‌ای با پدر/ مرد سالاری و اسلامیسم را به نمایش می‌گذارد.

سخنرانی در ساعت 21 پس از پرسش و پاسخ به پایان رسید.

روز دوم 15 فوریه

با سخنرانی منیره کاظمی با نام «رادیکالیسم راست، اسلامیسم و چالش‌های زنان ایرانی در دیاسپورا» آغاز شد.

ابتدا مهشید پگاهی منیره کاظمی را از زبان خودش این گونه معرفی کرد: «وقتی ایرج گرگین از فروغ راجع به شرح و حالش می‌پرسد، فروغ می‌گوید، حرف زدن در این مورد کار بی فایده‌ای است. خوب این یک واقعیتی است هر آدمی وقتی به دنیا می‌آید بالاخره یک تاریخ تولدی دارد، اهل شهر یا دهی هست، توی مدرسه‌ای درس خوانده، یک مشت اتفاقات معمولی و قراردادی توی زنده‌گی‌اش اتفاق افتاده... اما اگر منظور از این سوالات به کار آدم مربوط می‌شود که در مورد من شعر است. حال من هم در باره‌ی شرح حال خودم می‌گویم نه نویسنده‌ام، نه

پژوهشگر و نه روزنامه‌نگار. اما دوری من از عزیزانم مرا واداشته به چرایی پرت شدنم به این گوشه‌ی دنیا بیاندیشم... از 1985 در آلمان به سر می‌برم... و از یازده سپتامبر 2001 پرداختن به توسعه‌ی تاثیرات ضد زن، غیر انسانی و مخرب برای بشریت روزمره‌گی مرا در بر گرفته است.

او سخنش را با مشخصات مشترک رادیکالیسم راست و اسلام‌یسم شروع کرد و به همکاری‌های مشترک این دو جریان پرداخت و سپس جایگاه ما زنان ایرانی کجا قرار گرفته و چه نقشی می‌توانیم در این میان بازی کنیم. اسلام‌گرایان قانون‌گرا و در آخر راه‌کارها را بیان کرد.

مشخصات مشترک میان رادیکالیسم راست و اسلام‌یسم از منظر او: - هویت جمعی؛ - پاک‌سازی؛ - خود را در تهدید می‌بینند؛ - و مبارزه دایمی علیه تهدید؛ - نقش قربانی بازی می‌کنند؛ - قبول تئوری توطئه؛ - مساله‌ی جنسیت.

منیره بر این نظر بود که از نگاه هر دو هویت نقش اساسی دارد و کعبه‌ی آمال آن‌ها گذشته است که باید برای به دست آوردن آن مبارزه کرد. همه چیز را سیاه و سفید می‌بینند، خودی/ غریبه، شیطان‌ی/ الهی، نژاد برتر/ و نژاد پست... هر چیزی که ایدئولوژی آن‌ها را در معرض خطر قرار می‌دهد باید با آن بجنگند یا مبارزه کنند. هر دو مخالف حق تعین سرنوشت زنان هستند. در مورد زنان نقش زنان را فقط مادری می‌دانند. و مخالف سقط جنین هستند. اما تفاوتی بین اسلام‌یست‌ها و راسیست‌ها وجود دارد این است که راسیست در جامعه‌ی لیبرالی غرب خود را در محدوده‌ی کوچکی می‌بیند. اسلام‌یست‌ها دشمن خود را غرب و ارزش‌های جهانی می‌بینند. اسلام‌یست‌ها خود را قربانی راسیسم غربی، ضدیت با «اسلام» می‌دانند. و از این طریق از یکسو حس ترحم غربی را برمی‌انگیزند و از سوی دیگر از سوی جوانان نیرو جمع می‌کنند. راست‌ها خود را قربانی سیاست‌های لیبرالی دانسته و معتقدند سیاست‌مداران و مردم از آن‌ها در برابر اسلام‌یست‌ها و مهاجران حمایت نمی‌کنند.

در مورد جنسیت فیلمی را نشان داد که مساله‌ی مردانه‌گی از سوی یک مرد اسلام‌یست نشان داده می‌شود و آن را با گفته‌های یک فرد مشهور راسیست که او هم از مردانه‌گی حرف می‌زند و شباهت‌های نگاه آن‌ها را از سویه جنسیت بیان می‌کند. منیره کاظمی بر این باور است که مردم آلمان بسیار با راسیست‌های افراطی به خوبی آشنا هستند و راه مبارزه با آن‌ها را نیز خوب می‌دانند. و کتاب‌های بسیاری در این

رابطه منتشر می‌شود. از این رو چون توجه به راسیست‌های افراطی در جهان زیاد است ما باید تمرکز خود را روی مبارزه با اسلام‌یسم بگذاریم چون ما اسلام‌یسم را با گوشت و پوست خود شناختیم و می‌دانیم چه گونه رفتار کنیم. از آن جا که غربی‌ها و به طور مشخص آلمانی‌ها شناختی به سان ما ندارند. اگر به قوانین شرع و حجاب و مسایل و مشکلات اسلام اشاره نمی‌شود برای این است که آن‌ها از راه لابی‌گری امکاناتی را برای خود در سیاست فراهم می‌کند تا بتوانند بدون هیچ قید شرطی قوانین شرعی خود را در جامعه‌ی آلمان اجرا کنند. برای قوانین شرعی خود. او راه‌کارهایی را که برای این مبارزه پیشنهاد کرد، تشکیل شبکه‌های ارتباطی ایرانی با هدف اطلاع رسانی، واکنشی، -یعنی به وقایعی که اتفاق می‌افتد واکنش نشان دهیم، با تهیه‌ی نامه‌های اعتراضی، جمع‌آوری امضا، و... لابی‌گری با احزاب سیاسی، چهره‌های هنری و ادبی، ارتباط مستمر با رسانه‌های محلی و سراسری. تشکیل گروه‌های مجازی و گردآوری اعضای غیر ایرانی، با هدف در جریان قراردادن، انعکاس دادن وقایع، مقالات و تجربه‌های شخصی، جلب و حمایت از تجربه‌های شخصی در مبارزه با اسلام‌یست‌ها در ایران و دیاسپورا و چاپ آن‌ها به زبان آلمانی و دیگر زبان‌ها. تعیین جایزه برای پایان‌نامه‌هایی که در نقد اسلام‌یسم نوشته‌اند.

-در رابطه با راه‌کاری که منیره مطرح کرد این پرسش‌ها به ذهنم می‌رسد:

- مگر ما زنان یک شبکه‌ی بین‌المللی همبسته‌گی با مبارزات زنان ایران نداریم که چند زبانه است. چرا این کنش‌ها را از راه این شبکه انجام نمی‌دهیم. - زبان ارتباطی این شبکه چه زبانی خواهد بود، آلمانی؟ یا انگلیسی چون اگر بخواهیم اعضای غیر ایرانی را گرد بیاوریم باید یک زبان مشترک غیر فارسی داشته باشیم. - نیرویی که این شبکه را اداره می‌کند. چه زنانی خواهند بود. آیا به نیروی متخصص در زمینه‌های مختلف نیاز ندارد؟

-پس بحث و تبادل نظر و استراحت سور اسرافیل و زهره فرهانی سخن رانی خود را با نام «زنان افغانستان در تنگنای صلح و بنیاد گرایی» آغاز کردند.

مانیا مقتدر اداره کننده‌ی برنامه‌ی سور اسرافیل و زهره فرهانی را این گونه معرفی کرد که هر دو در افغانستان به دنیا آمده‌اند. سور مدتی در ایران و آلمان نیز زنده‌گی کرده است و هم اکنون در برلین زنده‌گی می‌کند. او در رشته‌ی شرع و حقوق اسلامی تحصیل کرده و مدتی

-هم در افغانستان وکیل دادگستری بوده است. سور با مطبوعات و رسانه های نوشتاری همکاری دارد تا کنون یک کتاب شعر با نام «اسرافیل در بند» منتشر کرده است.

زهره فرهانی در شهرها و کشورهای مخلف زنده گی کرده و تجربه آموخته است. دوره ی روزنامه نگاری را در ایران گذرانده است و سپس به آلمان آمده و در هامبورگ زنده گی می کند. یازده سال تجربه ی کاری با رسانه های چاپی و الکترونیکی دارند.

آنها پیش از شروع سخنرانی عکسهای از زنان افغانستانی پیش از طالبان تا سال 2001 نشان دادند که در بخشهای مختلف مشغول به کار بودند. پرستاری، راننده گی، دانشجو که در کنارشان زنان با حجاب هم بودند که از نگاه زهره بیانگر دموکراسی در آن کشور بود. و عکسهای از آیین جمشیدی و نوروز که امروز این جشنها را حرام میدانند.

سور اسرافیل با یک پرسش اساسی «چه شد زن افغانستانی به اینجا رسید؟» سخن خود را آغاز کرد. او بر این باور بود که لازم است نخست به تاریخ گذشته بپردازیم تا بتوانیم دوران حال را تحلیل کنیم. او به دموکراسی افغانستان در دهی 1340 تا اوایل 1370 شمسی اشاره کرد که زنان در این دوران در بخشهای مختلف اجتماعی فعال بودند. از تحصیلات آنها در مدارس و دانشگاهها، کارکردن در ادارات، رادیو و تلویزیون و گروههای ادبی و فرهنگی گرفته تا راننده گی همواره در جامعه نقش آفرین بودند. اما به سبب جنگهای نیابتی، به ویژه جنگ میان آمریکا و روسیه جامعه ی افغانستان را به سوی نابودی کشاند. به ویژه آمریکا به تقویت نیروهای رادیکال مذهبی که در پاره ای از نقاط افغانستان فعال بودند، پرداخت. اسلام سیاسی گسترش پیدا کرد و اسلامیها که از گروههای مختلف بودند توانستند شوروی را شکست دهند و سبب شکست دکتور نجیب شدند. اما این گروهها به سبب نداشتن برنامه مشخص برای ساختن جامعه ای مستقل با هم به مقابله و جنگ پرداختند و طالبان که از حمایت پاکستان، عربستان و آمریکا برخوردار بود قدرت را به دست گرفت. قدرتش به سرعت به سبب اقتصاد سیاه، کشت و فروش مواد مخدر و قاچاق عتیقه تثبیت شد. به خاطر امنیتی که به وجود آورده بود مردم به طالبان روی آوردند. اولین کاری که کرد تغییراتی در قوانین افغانسنان در تمام زمینه ها به ویژه زنان ایجاد کرد: - اجرا کردن آپارتاید جنسیتی؛ - اجباری شدن حجاب زنان با برقه؛ - راندن زنان از اجتماع و جامعه به خانه؛ - جدا سازی زنان از مردان؛ - ایجاد درهای مردانه و زنانه در خانه ها؛ -

اجباری شدن نماز برای کسانی که در اماکن عمومی بودند؛ - بسته شدن مدارس و باز شدن مکتب‌های قرآن و دینی؛ - اجباری شدن ریش برای مردان؛ - فقیر شدن مردم، و افزایش فقر و بی‌کاری...

زنان قربانیان اصلی این رژیم شدند و در مقابل فرزندان‌شان تیرباران شدند. طی هفت سال سلطه‌ی 90 درصدی آن‌ها معیارهای مذهبی آن‌ها از طریق مذهب و منبر در خانواده‌ها به سبب دسترسی نداشتن به امکانات آموزشی در مردم نفوذ کرد. با به قدرت رسیدن حاکمان جدید با کمک و حمایت آمریکا این مساله مطرح شد که آمریکا و حکومت جدید باعث آزادی زنان شدند. و آزادی زنان قبل از طالبان به فراموشی سپرده شد.

نکته‌ی مهم در حال حاضر از منظر سور مذاکرات صلحی است که آمریکا و روسیه با طالبان انجام می‌دهند. و این پرسش را در مقابل ما قرار می‌دهد که وضعیت زنان پسا طالبان چه خواهد شد؟

او زنان افغانستان را به سه گروه تقسیم کرد:

1- زنان خانه دار که اکثریت زنان افغانستان را تشکیل می‌دهند، نقش اجتماعی در بیرون از خانه ندارند، وابسته به شوهران‌شان هستند و - با شیوه‌ی طالبانی با برادر و پدر شوهرشان در یک خانه زنده‌گی می‌کنند. موافق این صلح هستند.

2- زنان کارمند، دانشجو و تحصیل کرده شهری که در خارج از خانه کار می‌کنند و از نظر سنی اکثرن جوان هستند یا زنانی هستند که شوهران‌شان را در جنگ از دست داده‌اند. با آمدن طالبان مخالفند چون بر این باورند که طالبان خواهان تغییر قانون اساسی است و با رانده شدن به سوی خانه و ممنوع شدن تحصیل روبه‌رو خواهند بود.

3- زنان عالی‌رتبه که در بدنه‌ی قدرت قرار دارند مثل نماینده‌ی مجلس و زنانی که در بخش‌های مختلف حکومت و دولت کار می‌کنند بنا به منافع سیاسی خود و داشتن قدرت نگاهی به ارزش‌های جنیستی زنان و تعهد جنسیتی به زن ندارند.

از این رو سور اسرافیل کنش زنان در داخل افغانستان را مهم می‌داند و بر این باور است که آنان با کنش‌های شبکه‌ای و یاری جنبش‌های زنان خارج از کشور باید به دولت افغانستان فشار بیاورند و همچنین از طریق زنانی که در میز مذاکره شرکت دارند به رایزنی و چالش‌های سیاسی بپردازند. و گروه‌های زنان داخل کشور با اطلاع رسانی شفاف از

وضعیت زنان در افغانستان در کشورهایی که حمایت مالی می‌کنند به بسیج زنان آن کشورها برای حمایت و فشار به حکومت افغانستان تلاش کنند.

از نگاه من نکته‌ای که در بررسی سور دیده نمی‌شد کنش‌های زنان چه در گذشته و چه در حال و چه در داخل و چه خارج از کشور بود. چون بدون کنش زنان از پایین نمی‌توانیم انتظار تغییری را داشته باشیم. لابی‌گری در جنبش زنان نقشی به نفع زنان نخواهد داشت.

پس از ناهار قدسی برای تشکر از نرگس اسکندری که حمایت مالی برای برگزاری سمینار کرده است، دعوت کرد که بروی سن بیاید. او گفت عضو حزب سبزها و سیاستمدار است و در شهر فرانکفورت در رییس بخش اینتگراسیون بوده است و الان به عنوان تحلیل‌گر و روان‌درمان در دولت شهر فرانکفورت کار می‌کند. بیشتر با آلمانی‌ها در زمینه حقوق بشر و رفع تبعیض از اقلیت‌ها و برابری فعالیت داشته است.

مژده نوزاد سخنران بعدی بود که به علت بیماری نتوانسته بود شرکت کند و سخنرانی او با نام «اسلام سیاسی و حجاب» را پروین ثقفی خواند. سخنرانی او از سه پاره تشکیل شده بود.

پاره‌ای از سخنرانی او به تاریخ‌چه‌ی حجاب و نیم نگاهی به حجاب اسلامی و مبارزات زنان از ابتدای انقلاب تا کنون مربوط می‌شد و پاره دیگر به حجاب کودکان در کشور آلمان و چه‌گونه‌گی حمایت سازمان‌های اسلامی از این امر. در مورد تعلیم و تربیت ترس در کودکان در خانواده‌های مسلمان چه نقشی می‌تواند بازی کند نیز سخن گفت. و پاره سوم مخالفت و اعتراض به معلم‌های با حجاب و هر گونه نشانه‌ی مذهبی بیان کرد.

سخن او با این جمله شروع شد «حجاب ابزار پدرسالارانه است» سپس تاریخ‌چه‌ی پدید آمدن حجاب را در سه هزار سال پیش از میلاد مطرح کرد که برای تفکیک زنان برده‌ی تن‌فروش از زنان متشخص برده‌داران. زنان برده، طبق پاراگراف 40 قانون آسوری باید حجاب داشته باشند حتی دختران آن‌ها.

از منظر مژده از آن زمان کنترل سکوالیته زن فاکتوری برای اعمال قدرت مردان شد و نگاه امروزه به حجاب ادامه‌ی همان نگاه گذشته است تمام مذاهب از جمله اسلام آن را به کار می‌بندند. اسلام‌یست‌ها سمبل و پرچم‌شان حجاب است. و در هر جا که قدرت را به دست گرفتند حجاب را اجباری کرده‌اند. در این نگاه زن یک کالا و یک جنس است و صاحب او

مرد است. مژده بر این نظر بود که این فرم از حجاب که در ایران وجود دارد از سوی شریعتی از پیش از انقلاب تبلیغ می‌شده است. او به مبارزه‌ی زنان علیه حجاب از اسفند ماه 1357 اشاره کرد که تا به امروز ادامه دارد. از چهارشنبه‌های سفید و مبارزات کنونی زنان در جمهوری اسلامی. در ضمن اشاره کرد که حجاب از سوی حکومت‌گران جمهوری اسلامی به سان نگاه آلمانی‌ها به دیوار برلین است. آن‌ها بر این باور بودند که اگر دیوار فرو بریزد کل حکومت فاسدشان فرو خواهد ریخت.

آن گاه مژده وارد بحث ممنوعیت حجاب در مدارس آلمان را مطرح کرد. او گفت که کودک نمی‌تواند حجاب را اختیاری قبول کند. این اجبار و تربیت خانواده است که کودک را مجبور می‌کند که حجاب داشته باشد. مثالی از اتریش زد که کودکان در آن سوی اسلامیت‌ها درست شده که کودکان دختر مجبورند از سن سه سالگی حجاب داشته باشند. کتاب‌های مخصوص به خودشان هم در این کودکان تدریس می‌شود که به گونه‌ی مثال نام یکی از آن‌ها «من زن مسلمان هستم» می‌باشد. که بسیاری از مشخصه‌ها رفتارهای اجتماعی دختران و زنان در این کتاب تعیین شده است. حجاب از نگاه مژده یک مساله‌ی شخصی نیست، بلکه یک سیاست است. سازمان مرکزی مسلمانان در آلمان در تشویق جنبش کودکان نقش به سزایی دارند پدر و مادرهایی که در این سازمان‌ها عضو هستند از معلم‌ها و مدیران مدرسه شکایت می‌کنند که دختران‌شان نباید در کلاس شنا شرکت کنند. از سوی دیگر در خانواده دختران را می‌ترسانند که اگر دستورات اسلام را رعایت نکنند چه عواقبی سختی خواهند داشت.

در پاره‌ی سوم سخنش او مخالفت و اعتراض را در باره معلم‌های با حجاب و هرگونه نشانه‌ی مذهبی بیان کرد. و خواهان مدارس خنثا بود به این معنا که تا 18 سالگی نباید هیچ مذهبی تبلیغ شود. اگر ما حجاب را به سان یک امر اجباری قبول کنیم چون در قرآن نوشته شده و یک مسلمان باید از آن اطاعت کند پس باید چند هم‌سری، تمکین، سنگسار، مجازات اسلامی روابط نامتعارف و ازدواج کودکان و... را بپذیریم. کاری که جمهوری اسلامی هم طی 40 سال انجام داده است.

راه‌کار مژده جدایی دین از دولت و آموزش و پرورش بود. از منظر او تساوی زن و مرد یک ارزش است که جوامع لائیک پس از سال‌ها مبارزه به دست آورده‌اند و ما هم باید در راه به دست آوردن آن تلاش کنیم. چون هیچ مذهبی برابری زن و مرد را قبول ندارد. در پایان مطرح کرد که اسلامیت‌ها و راسیست‌ها بر سر ستم جنسی بر زنان هیچ مخالفتی با هم ندارند.

پرسشی از نوشته‌ی مژده برای من مطرح شد این بود که در جامعه‌ی آلمان که جامعه‌ای سکولار است چه گونه می‌شود با حجاب خانواده‌های مسلمان به مقابله پرداخت؟

از ساعت 16 تا 18 سه گروه کاری تشکیل شد.

پس صرف شام . موزیک با شرکت آزاده بهرامی و ناتالیا کارمازین آغاز شد.

آزاده بهرامی چهار سال است که ماینز (Mainz) زنده‌گی می‌کند. در ایران از گروه‌های موسیقی زیرزمینی بوده است. از سن کم شروع به یادگیری سازهای ایرانی به سان سه‌تار، سنتور و دف و بعدها آواز کرد. از سال 2013 تا 2015 آواز خوانی می‌کرد. در شهر ماینز دو سال رهبری کر پناهنده‌گان را داشته است. و اکنون در حال کار در موسیقی ترکیبی از جاز و راک با موسیقی ایرانی است. ناتالیا کارمازین نوازنده پیانو آزاده را همراهی می‌کرد. او در اوکراین از هفت ساله‌گی به یادگیری پیانو و موسیقی کلاسیک پرداخته است و در همین رشته در دانشگاه اوکراین درس خوانده است. از سال 2002 به آلمان و شهر فرانکفورت آمده و بورسی را از دانشگاه فرانکفورت در رابطه با -موزیک جاز گرفته است و با گروه‌های موزیک در فرانکفورت همکاری می‌کند. آزاده یک اپرت به زبان ایتالیایی خواند و سپس آهنگی به زبان انگلیسی و چند آهنگ که خودش شعر و آهنگها را ساخته بود به فارسی و آهنگ «بارون بارونه» ویگن را هم با تحریری جدید و «گنجشک اشی‌مش» را با همراهی شرکت‌کننده‌گان خواند.

در پایان شب شنبه طبق روال هر ساله دیسکوی زنان شروع شد. و تا پاسی از شب ادامه داشت.

روز یکشنبه 16 فوریه

حدود ساعت 10:30 دقیقه ، نیلوفر بیضایی در باره‌ی «تآتر فمینیستی در تقابل با اسلام‌یسم» سخنرانی کرد. قدسی حجازی از دو تآتر او را که یکی در فرانکفورت و دیگری در برلین به روی صحنه میرفت معرفی کرد. یکی «گم‌شده‌گان» در فرانکفورت و «اگر عشق گناه است» در برلین. سپس او را این گونه معرفی کرد: نیلوفر بیضایی در ۱۳۴۵

برابر ۱۵ ژانویه ۱۹۶۷ به دنیا آمد. او نمایشنامه‌نویس و کارگردان تئاتر است. نیلوفر در سن ۱۸ ساله‌گی ناچار به ترک ایران شد و از سال ۱۹۸۵ در آلمان و در تبعید به سر می‌برد او پس از پایان تحصیل در رشته‌های ادبیات آلمانی، تئاتر-سینما و تلویزیون و تعلیم و تربیت از دانشگاه فرانکفورت در سال ۱۹۹۴ گروه تئاتر دریچه را پایه‌گذاری کرد و به نمایشنامه نویسی و کارگردانی تئاتر پرداخت.

نیلوفر علاوه بر کارگردانی طراحی صحنه، لباس و نور نمایشهای خود را نیز انجام می‌دهد. او علاوه بر کارگردانی و نمایش‌نویسی مطالب متعددی در باره‌ی تئاتر و ادبیات آلمانی و همچنین در مورد موضوعات سیاسی و اجتماعی در نشریات خارج از کشور به چاپ رسانده است.

نیلوفر در سال ۲۰۰۵ جایزه‌ی آکادمی ایرانی هنر، ادبیات و رسانه در بوداپست، در رشته‌ی هنرهای نمایشی به عنوان بهترین کارگردان به او تعلق گرفت و در همان سال یکی از متون نمایشی‌اش «□□□□□□□□□□» توسط گروه تئاتر سوئسی مارالام به کارگردانی پتر براشلر به روی صحنه رفت. همچنین نمایش «در این مکان و در این زمان» او در ماه فوریه ۲۰۱۸ از سوی تماشاگران فستیوال تئاتر ایرانی هایدلبرگ به عنوان بهترین نمایش انتخاب شد.

جامعه‌ی فرهنگی زنان ایرانی شهر ونکوور در تاریخ‌های ۲ و ۳ مارچ سال ۲۰۱۸ مراسمی برای برای یک عمر فعالیت هنری نیلوفر بیضایی بر محوریت زن تجلیل شد.

نیلوفر نخست در باره‌ی سخنرانی خود نکاتی را متذکر شد. گفت من در باره‌ی تئاتر فمینیستی صحبت خواهم کرد و سپس فیلمی از کارهای خودم تهیه کردم که در پایان نشان خواهم داد و گفت و گویی خواهیم داشت در این باره. او گفت در جمهوری اسلامی بسیار سخت است که از تئاتر -فمینیستی صحبت کنیم چون چنین تآتری در ایران نداریم. من می‌توانم در باره‌ی تئاتر خودم که فمینیستی است حرف بزنم.

او اشاره‌ای کرد به سابقه‌ی اساطیری نوع نگاه به زنانه‌گی در فرهنگ‌های گوناگون. «ما میدانیم انسان ترکیبی است از یک نگاه متناقض، نیروی زنانه و مردانه، احساس و خرد، آزادی و اجبار. در اسطوره‌ی آفرینش آمده که خدا زن را از بغل مرد آفرید و این نشان‌گر این است که انسان یک موجود یگانه بوده است و در یگانه‌گی خود کامل است و دارای جنسیت خاضی نیست. و در دوران کودکی این یگانه‌گی دیده می‌شود که فروید آن را خود شیفته‌گی اولیه می‌نامد. اما انسان با

خوردن سبب به خرد رسید و از مرحله‌ی جمعی ناخودآگاه به مرحله‌ی فردی خودآگاه رسید. رسیدن به خرد بدون عشق ممکن نیست در نتیجه آدم و حوا مطرح می‌شود و آن‌ها متوجه تفاوت‌های یکدیگر می‌شوند. و این‌جا ست که انسان متوجه تناقض درونی خود بین بخش زنانه و بخش مردانه می‌شود. به این جهت سرچشمه‌ی پیدایی مذاهب از این دوران سرچشمه می‌گیرد. و در نتیجه جنگ این دو نیرو تبدیل می‌شود و هیچ یک به یگانه‌گی تن ندادند. سرانجام به نیک و بد، روح و جسم و اسطوره و تاریخ و ضعیف و قوی تقسیم کردند و دوآلیست فکری سبب این اندیشه‌های امروزی شد که زن به دلیل باروری خود مظهر جسم، طبیعت و لذت شد و مرد مظهر روح و کمال‌گرایی. و به همین جهت زن در مذاهب موجودی غریبه و سرچشمه‌ی لذت و هوس‌های زودگذر است. در مذهب زردشت زن مظهر اهریمن است.»

او در ادامه گفت تمام این گفته‌ها برای این بود که بگویم ما باید از یکسو بتوانیم این تفکرهای غالب را به زیر سوال ببریم و از سوی دیگر الگو قراردادن زن یا تعریفی دیگر از زن در تأثر، که به کل بافت بشری جهان کمک کند.

تأثر فمینیستی از نگاه نیلوفر شاخه‌ای مجزا از تأثر و تأثر سیاسی نیست بلکه درون آن شکل دیگری از نگاه است. در یک تعریف عام از تأثر فمینیستی می‌توان گفت که نوعی از تأثر است که از دید زنانه و توسط زنان سیستم و فرهنگ مردسالارانه‌ی حاکم بر جوامع را به زیر سوال می‌کشد. به همین دلیل است که این نوع تأثر از فرهنگ حاکم فاصله می‌گیرد و نوعی تأثر «آلترناتیو» محسوب می‌شود. ژانل رایشلت معتقد است که تأثر فمینیستی و تئوری تأثر برشت از دو نظر دارای نقاط مشترکند. یکی این‌که هر دو در تعریف «تأثر پلاتفرم» جای می‌گیرند و دیگر این‌که هر دو قوانین اجرای نمایشی رایج فرهنگ حاکم مردسالارانه را در هم می‌ریزند. ین گالوپ معتقد است که: مطرح ساختن تفاوت میان دو جنس بدون قصد متضاد انگاشتن آن‌ها شاید تمام مشغولیت فمینیسم باشد. اگر این بحث را به تأثر منتقل کنیم که در شکل کلاسیک خود همیشه ورطه‌ی نبرد تضادها بوده است، نبرد طبیعت و فرهنگ، نبرد انسان و خدا، تا حدودی به اصل مشکل نزدیک شده‌ایم. پسا کلاسیسم نیز به درستی تأثر کلاسیک را به نقد می‌کشد. تأثر کلاسیک با همه‌ی عظمتش تنها توانست دو صحنه‌ی «تراژیک» و «کمیک» را به عرصه‌ی وجود بیاورد. تأثر امروز تنها از طریق تجدید نظر در گذشته‌ی خود است که می‌تواند به حیات ادامه دهد. گالوپ معتقد است که -استفاده از واژه‌ی «درام روایت غرب» در مورد تأثر کلاسیک شاید درست

تر باشد. به اعتقاد او تأثر امروز «آوانگارد» شده است. تأثر آوانگارد امروز دیگر چون تأثر تراژیک و کمیک به قهرمان و نقطه‌ی اوج نیاز ندارد.

تأثر امروز تأثر سال ۶۸ نقطه‌ی عطفی در تأثر فمینیستی محسوب می‌شود. چرا که در این سال بحران‌های سیاسی و اجتماعی در اروپا اوج گرفتند و سیاست‌های فرهنگی و جنسیتی دستگاه‌های حاکم به زیر علامت سوال کشیده شدند. حرکت سازمان‌های زنان در این دوره بر روی شکل‌گیری اولین تظاهرات سیاسی تأثیر مستقیمی داشت. در همین دوره بود که تأثر فمینیستی شکل گرفت که در شکل آغازینش به صورت نمایش خیابانی اجرا می‌شد. اکسیون و حرکت است که در تأثر رقص تپینا باوش به خوبی دیده می‌شود. حرف زده نمی‌شود بیشتر حرکت است که موضوعی را بیان می‌کند.

آن گاه در باره‌ی اسلام‌گرایی صحبت کرد که از درون جامعه‌ی خود ما آمده است بخش اصلی تفکر خودش را از جامعه آن روز گرفت و آن نگاهش به زن بود. وقتی یک موح عظیمی با خمینی همراه می‌شه، از همان ساختارهای پدرسالارانه‌ی جامعه‌ی ما می‌آید. آن شخصیت کاریزماتیکی که خمینی داشت در حقیقت نقش پدر را بازی می‌کند. مقدمه‌ی قانون اساسی که آن دوران نوشته شد شباهت دارد با رژیم - ناسیونال سوسیالیسم هیتلر که نقش زن را زاییدن و مادر بودن می‌داند. در پایان گفت این بچه‌ها و زنان همین حکومت اسلامی علیه خود این‌ها ایستادند و جمهوری اسلامی در رابطه زنان موفق نشد.

در پایان پاره قسمت‌های را از تأثرهای خود را که فیلم‌بردای شده بود نشان داد.

نوبت به ارایه‌ی گزارش گروه‌های کاری رسید. اداره کننده‌ی نشست قدسی حجازی بود.

یاسمین ندیر که از فرانسه آمده بود، نخست در باره گروه کاری‌اش صحبت کرد.

در گروه کاری زینب پیغمبرزاده و گلرخ جهانگیری بحث‌های مخلفی شد. اما در کل مطرح شد به‌تر است یک گروه کاری از زنان شهرهای مختلف تشکیل شود و بررسی کند که این پروژه‌ی گذار چه گونه پیش برود. همچنین در نشست‌های آینده در باره‌ی هویت جنسی و نام سمینار بحث شود و در مورد دوجنس‌گرایی که مرد هستند اما خودشان را زن می‌دانند صحبت شود و بتوانند در این سمینارها شرکت کنند. در ضمن

سعیده هم پیشنهاد کرده بود که سمینار زنان بگذاریم و از طریق ستاره در زیر نام جنسیت‌های دیگر را بنویسیم.

الهه امانی در باره گروه کاری خود که درون مایه‌اش «بالنده‌گی جنبش - زنان در گرو یافتن راه‌کارهای موثر برای هم‌گرایی، هم‌یاری و هم‌بسته‌گی می‌باشد. بر شکافها با حفظ تنوع نظری فایق گردیم.» بود. هدف از این گروه کاری این بود که برای پیشبرد کارها در گروه‌های زنانی که هستیم روش‌هایی را بیاموزیم که بتوانیم اختلافات را مدیریت کنیم. او دو پرسش را در گروه کاری مطرح کرد. هر کس باید می‌گفت هدفش از شرکت در این گروه کاری چیست و پرسش دوم این بود که علت این اختلافات چیست که همه می‌بایستی به این دو پرسش‌جواب بدهند.

الهه بر این نظر بود که این شیوه‌ی کار را او با گروه‌های غیر ایرانی انجام داده است، اما این دومین بار بود که با یک گروه ایرانی این کار را انجام می‌دهد. در هر گروه کاری این طور نیست که شما یک متد داشته باشید و همه جا آن را به کار ببرید. چون آن افرادی که شرکت می‌کنند، تعیین کننده هستند. آن‌ها می‌گویند که شما چه کارهایی بکنید چه پرسش‌نامه‌ای پر کنید که بتواند مؤثر باشد. این گروه امیدی را در من زنده کرد، که ما بتوانیم به این اختلافات فایق بیاییم. به این معنا که این اختلافات را حل نمی‌کنیم بلکه از آن ظرفیت و توانی که داریم وسیع‌تر بتوانیم استفاده کنیم. این تکنیک‌ها و روش‌ها یک جعبه ابزار است که ما این ابزار را در مواقع مختلف زمانی که مشکلی پیش می‌آید ابزار مناسب را در شرایط مشخص درست استفاده کنیم. این به معنی نیست که من همه جا موفق بودم متأسفانه این ناموفقی من در یک گروه ایرانی اتفاق افتاد اما من از آن درس گرفتم و ادامه دادم به گونه‌ی مثال من خوش‌حالم همه‌ی شما را این جا می‌بینم اما برای آن کسانی که این‌جا نیستند هم دلم تنگ می‌شود و دلم می‌خواست این‌جا بودند.

سپس هفت گروه در خود این گروه کاری تشکیل شده بود که هر یک پشت -میکروفون قرار گرفتند و گزارش گروه خود را دادند. هر گروه می‌بایستی به دو پرسش پاسخ می‌دادند: 1- موانع و مشکلات همیاری و همکاری جنبش زنان ایران چیست؟ 2- پیشنهادات برای راه‌کار چیست؟

نکاتی که رویش تاکید شد: خودمحوری، تمرین نکردن دموکراسی، شکل نگرفتن گفت و گو میان ما، گفت و گوهای شکل گرفته هم آرشو نشده است. نگاه تبعیض‌آمیز داشتن با یکدیگر، برخی از زنان به خاطر کارهای متنوعی که انجام می‌دهند برای خودشان امتیاز ویژه‌ای

قایلاند. و آنها می‌توانند گروه را در یک گروه بزرگ‌تر تشکیل بدهند. پاره‌ای نگران هستند و خودشان را از گروه حذف می‌کنند. برخی رنجیده شدند و دیگر در گروه شرکت نمی‌کنند. افراد متفاوتند خوب است که این تفاوت‌ها دیده شود و ارزش گذاشته شود. اگر زنان در پروژه‌های همکاری به شرایطی برسند که می‌خواهند اعمال قدرت بکنند به خاطر آن شرایطی است که ما در آن شکل گرفتیم و خوبه ریشه‌های آن را بشناسیم. راه‌کارهایی که پیشنهاد شد، آموزش، گروه‌هایی تشکیل بشه و فاصله‌ی گرده‌های کم‌تر بشه که بتونیم گفت و گوه‌ای بیش‌تری را پیش ببریم. خوبه پروتکلی از زمان‌هایی که به اختلاف رسیدند تهیه شود تا بتوان یک بازبینی بر آن انجام داد.

– به اختلافات بیش‌تر بها داده می‌شود تا تفاهم‌ها؛ – گفت و گوی بدون خشونت؛ – احترام گذاشتن به یکدیگر. و حق اظهار؛ – عدم پذیرش افراد جدید و اجازه ابراز نظر دادن به آنها؛ – استفاده‌ی ابزاری از مساله‌ی زنان؛ – اتوریته‌پذیری پاره‌ای از زنان؛ – نقد نکردن این گونه رفتارها و برخوردها؛ – به سبب نداشتن درک مساوی از شرایط راه‌های متفاوت ارایه می‌کنیم؛ – روابط بر ضوابط برتری دارد؛ – به جای همکاری، رقابت تنگ‌نظری دیده می‌شود؛ – چون پاره‌ای زنان هنوز در ارتباط با گروه‌های سیاسی مردانه هستند، قدرت نقش‌زادی باز می‌کند؛ – سو تفاهم در فهمیدن یکدیگر؛ – سریع قضاوت کردن؛ – نداشتن امتیاز و اطلاعات برابر؛ – کم‌بود فرهنگ کار تیمی؛ – نگاه‌مان به پدیده‌ها سیاه یا سفید است.

راه‌کارها؛ – ایجاد فضایی آرام که در آن بتوان بدون ترس اظهار نظر کرد؛ – استفاده از نقاط مشترک برای کارهای مقطعی؛ – اگر زنان در پروژه‌های همکاری به شرایطی برسند که می‌خواهند اعمال قدرت بکنند به خاطر آن شرایطی است که ما در آن شکل گرفتیم خوب است ریشه‌های این گونه رفتارها را بشناسیم. آموزش، یکی از راه‌کارها می‌باشد؛ – گروه‌هایی تشکیل شود و فاصله‌ی گرده‌های کم‌تر بشه که بتونیم گفت و گوه‌ای بیش‌تری را پیش ببریم؛ – تهیه پروتکلی از زمان‌هایی که به اختلاف رسیدند تا بتوان یک بازبینی بر آن انجام داد؛ – تجربیات گذشته باید به روز شود؛ – قدم‌های کوچک برداریم برای این‌که در حرکت باشیم؛ – تقسیم کار افقی بدون سلسله مراتب؛ – اگر همیشه هدف مد نظر باشد، و اختلافات به عنوان راه حل دیده شود به طوری که بتوانیم به راه حل به‌تری برسیم.

سپس قطعنامه‌ای به سبب شرایط بحرانی کنونی در ایران خوانده شد که قرار است منتشر شود. متن آن را شهین نوایی، پروین ثقفی و اعظم

بهرامی تهیه کرده بودند. در مقدمه یا این قطعنامه نوشته شده که ما -زنان شرکت کننده در سمینار سالانه‌ی تشکلهای زنان و زنان دگر- و هم جنس‌گرای ایرانی در آلمان، فرانکفورت هم‌بسته‌گی عمیق خود را با مبارزات درخشان و شجاعانه مردم ایران، به ویژه در موج اخیر -اعتراضات اعلام می‌کنیم. ما دست‌گیری و سرکوب فعالان و معترضان عرصه های مختلف مبارزات اجتماعی را به شدت محکوم می‌کنیم. و... و پرچم دادخواهی را افراشته نگه داریم.

اعظم بهرامی از وضعیت زنان زندانی که هم نسل او هستند سخن گفت که برخی از آنها سالها ست که در زندان هستند و حکمهای آنها در این سه ماه اخیر قطعی شده و برخی دو باره به آنها حکم داده شده است. به گونه‌ی مثال وضعیت زینت جلالیان که بیست سال زندان است و بینایی چشم‌هایش را از دست داده است که به روشنی وضعیت زنان زندانی کرد را نشان می‌دهد. او بر این نظر بود که ما باید صدای این زنان باشیم در باره‌اش بنویسم چون خانواده‌های آنها زیر سرکوب شدید امنیتی قرار دارند و این امر مسوولیت ما را سنگین‌تر خواهد کرد.

در پایان در پاره‌ی ارزیابی از سمینار، شرکت‌کننده‌گان از برگزارکننده‌گان سمینار (مانیا، آذر، قدسی، پروین ثقفی، پروین، منیژه، مهناز، مهشید پگاهی و شیرین بابایی) تشکر کردند. و با صدای رسا هم‌آهنگ گفتند بچه‌ها متشکریم. به امید سمیناری دیگر همه زنان راهی شهرهایشان شدند.

تأثیر فمینیستی در تقابل با اسلامیسم



متن سخنرانی

نیلوفر بیضای

در سمینار سراسری سالانه‌ی تشکلهای مستقل زنان و زنان دگر-
وهمجنس‌گرای ایرانی

14 تا 16 فوریه 2010 (فرانکفورت)

برگرفته از گاه‌نامه، نشریه زنان - شماره‌ی 97 مارس 2020

مقدمه

در ابتدای سخن به حضار گرامی سلام می‌کنم و خسته نباشید می‌گویم. می‌دانم که در دو روز گذشته روزهای پرکاری را از سر گذرانده‌اید و در این روز سوم و آخر سمینار در جمع حاضر، حوصله‌ی چندانی برای شنیدن سخنرانی طولانی وجود ندارد. هم‌چنین از گروه زنان ایرانی شهر فرانکفورت بابت دعوتی که از من برای شرکت در این سمینار به عمل آورده‌اند، تشکر می‌کنم.

زمانی که دوستان گروه زنان با من تماس گرفتند، نظرشان بیشتر در این جهت بود که من از کارهای نمایشی‌ام در این نزدیک به سه دهه بگویم. به این نتیجه رسیدیم که فیلمی از چکیده‌ی آثار تأثیری‌ام تهیه کنم تا نمونه‌های تلاش در عرصه‌ی تأثیر فمینیستی ملموس‌تر شوند. پیش از نمایش فیلم اما تلاش می‌کنم تا به طور فشرده تعریفی از تأثیر فمینیستی ارائه بدهم.

از آنجا که در این سمینار در مورد اسلام‌یسم و مشخصات آن صحبت شده است، سخن را در این مورد کوتاه می‌کنم و تنها به این توضیح بسنده می‌کنم که یکی از اصلی‌ترین پایه‌های فکری اسلام سیاسی به عنوان یک ایدئولوژی را ذهنیت پدرسالار تشکیل می‌دهد که مهم‌ترین وظیفه‌ی خود را کنترل بر بدن زن قرار داده است. می‌دانیم که ذهنیت پدرسالار در بطن جامعه‌ی ایران ریشه دوانده و حتا در خانواده‌های به ظاهر مدرن نیز نمود عینی می‌یابد. اعمال محدودیت‌های بی‌شمار بر دختران و زنان خانواده و کنترل مدام ارتباط‌هایشان در بسیاری از خانواده‌های ایرانی تا همین امروز نیز مرسوم است. این‌جاست که جمهوری اسلامی و رهبر کاریسما تیکش خمینی، به نوعی بازتاب گسترده‌تر همین نگاه را در ساختن هویت حکومت اسلامی به کار می‌گیرند و موفق می‌شوند در مقدمه‌ی قانون اساسی جمهوری اسلامی و در قوانین مدنی تعریف زن را به جنس درجه‌ی دو، مطیع و فرمان‌بردار و خلاصه موجودی که تنها جنس مذکر حق تصمیم‌گیری در مورد سرنوشت او و هویت او را دارد، تقلیل بدهند.

البته امروز برای ما روشن شده که مقاومت زنان در بطن جامعه و در عین حال این واقعیت غیر قابل انکار که جامعه‌ی ایران در حال گذار است، حکومت اسلامی را در زمینه‌ی تحمیل نگاه کلیشه‌ای و غیر انسانی خود به زن به شکست کامل کشانده است و امروز شاهی که به جای افزوده شدن بر تعداد زنان اسلامی، مسیر برعکس شده و تا جایی پیش رفته که حتا زنانی از درون خانواده‌های به شدت مذهبی و سنتی و حتا وابسته‌گان حکومت نیز نه تنها از تعریف اسلامی از زن فاصله می‌گیرند بلکه در مقابل آن نیز می‌ایستند و این یک پیروزی بزرگ برای جنبش سکولار و جنبش زنان ایران به شمار می‌آید.

نیروی زنانه و نیروی مردانه از اسطوره تا واقعیت

انسان ترکیبی است از نیروهای متناقض چون روح و جسم، احساس و خرد، آزادی و اجبار، نیروی زنانه و نیروی مردانه. در اسطوره‌ی آفرینش آمده است که خدا زن را از بغل مرد آفرید. این خود گواهی است بر این مهم که انسان در اسطوره‌ی آفرینش موجودی یگانه بوده است. او در این یگانه‌گی خود موجودی کامل و بی نیاز است و دارای جنسیت خاصی نیست، بلکه مجموعه‌ای است از دو جنس. این احساس یگانه‌گی اولیه در روان‌شناسی معاصر به دوران کودکی نسبت داده می‌شود و فروید آن را «نارسیسم» و یا «خودشیفته‌گی اولیه» نام نهاده است. به عبارت

دیگر انسان در این یگانه‌گی اولیه‌ی خود با طبیعت در پیوند است. انسان اما با خوردن سیب دانایی به خرد دست یافت و از مرحله‌ی جمعی ناخودآگاه به مرحله‌ی فردی خودآگاه رسید. رسیدن به خرد اما بدون عشق ممکن نیست. به این گونه «آدم» و «حوا» با دستیابی به خرد و عشق زمینی متوجه تفاوت‌های یکدیگر می‌شوند و این‌جا ست که انسان متوجه تناقض و تضاد درونی خود می‌شود. تناقض میان بخش زنانه و بخش مردانه‌ی خود. به این سبب سرچشمه‌ی پیدایش مذاهب را جنگ این دو نیرو در تضادهایشان دانسته‌اند. هیچ‌یک از مذاهب و مسالک اما به ترکیب این دو نیرو تن نداد، بلکه آن‌ها را به صورت دو دشمن به دو بخش نیک و بد، روح و جسم، ضعیف و قوی و سرانجام اسطوره و تاریخ تقسیم کرد. این دوآلیسم فکری یکی از منشاهای جدایی این دو نیرو و این دو جنس شد. زن به دلیل قدرت باروری خویش، مظهر طبیعت، جسم و لذت شد و مرد مظهر روح و کمال‌طلبی. به همین دلیل در مذاهب «زن» موجودی غریبه و سرچشمه‌ی لذات و هوسهای زودگذر و یا «فتنه‌گر» (اسلام) است که باید مهار شود. در اساطیر زرتشتی «زن» فرزند «جهی» دختر اهریمن است و «جهی» در متون پهلوی به معنای روسپی ست. او نه تنها اهریمن را بر ضد اهورامزدا بر می‌انگیزاند، بلکه اغواگر نیز هست. در یک کلام «زن» در تفکر انسان اخلاقی ایرانی موجودی خطرناک است. این هراس جنسی یکی از مهم‌ترین علل سترونی فرهنگ ما بوده است. حتا در پرسپولیس نیز که قرار است پرستش‌گاه زنده‌گی باشد، هیچ تصویری از زن نمی‌بینیم، بلکه تنها تصاویر جنگجویانی را مشاهده می‌کنیم که بر هر چیز مهر اخلاقی می‌زنند و علیرغم نیروی بازو و روحیه‌ی جنگ طلب که با نیروی زنانه در تضاد است، در طول تاریخ تبدیل به قومی سر به زیر و مطیع و سرشار از حس گناه می‌شوند.

به عبارت دیگر «زن» برای مرد ایرانی با کشش جنسی برابر است. پس به سرکوب او می‌پردازد تا امیال جنسی خود را نفی کند. زن در فرهنگ ما دارای دو چهره است: یکی «مادر» که گویند «بهشت زیر پای او ست» و «فتنه‌گر»، که باید سرکوب شود.

تفکر «پدرسالارانه» و تا ریشه‌ی اخلاقی اما در جامعه‌ی ما تنها به این یا آن اندیشه و مسلک محدود نشده بلکه در ادبیات، تأثر، سینما، سیاست و خلاصه در تمامی عرصه‌های دیگر نیز به وضوح خود را نمایان می‌سازد. اگر روشن‌فکری را با معنی واژه‌ای آن روشن اندیشیدن و صاحب اندیشه بودن معنا کنیم، با تعمقی در می‌یابیم که در بازتولید فرهنگی و هنری‌اش درگیر همین دو چهره‌ی غالب از نیمه‌ی دیگرش، بخش زنانه‌ی وجودش بوده و بنابراین به همان تعاریف اخلاقی -

مذهبی دچار است. مثلن در اکثر آثار ادبی معاصر، نویسنده در تیپسازی شخصیت‌های «زن خوب» و «زن بد» معیارهای اخلاقی/جنسی واپس‌گرا را به کار می‌برد و در بین آثار زنان نویسنده متنی بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد که از شیوه‌ی نوشتار مردانه تقلید کند و زن را از دریچه‌ی چشم مرد ببیند. حتا اگر در جایی نیز بنا بر مصلحت قابل باور ساختن ادعایش در پیشرو بودن و باور بر مدرنیته به دفاع از حقوق زن بپردازد، در بطن خود و در تولیدات ادبی فرهنگی‌اش آنچنان با این موجود بی‌گانه است، که لاجرم به سطح اکتفا می‌کند. به کجا می‌توانی پناه برد جز به تلاش برای شناخت و شناساندن «خود» سرکوب شده‌ات تا شاید گوش‌ی شنوا بیایی.

تأثر فمینیستی

می‌دانیم که در درون جنبش فمینیستی جریان‌های فکری مختلف وجود دارد. تا آنجا که به تأثر مربوط می‌شود، زنانی از همه‌ی جهت‌های فکری موجود در جنبش فمینیستی در پایه‌ریزی و بنیان‌گذاری شاخه‌ای از تأثر به نام «تأثر فمینیستی» سهمیم بوده‌اند. در یک تعریف عام از تأثر فمینیستی می‌توان گفت که نوعی از تأثر است که از دید زنانه و توسط زنان سیستم و فرهنگ مردسالارانه‌ی حاکم بر جوامع را به زیر علامت سوال می‌کشد. به همین دلیل است که این نوع تأثر فرهنگ حاکم فاصله می‌گیرد و نوعی تأثر «آلترناتیو» محسوب می‌شود. تحقیق در مورد تأثر فمینیستی باید در ورای انواع نقد تحلیلی موجود انجام گیرد، چرا که دارای خصوصیات مستقلی است که تا شناخته نشوند هر نوع بحث تحلیلی را به اشتباه وا می‌دارند. ژانل رایشلت معتقد است که تأثر فمینیستی و تئوری تأثر برشت از دو نظر دارای نقاط مشترکند. یکی این‌که هر دو در تعریف «تأثر پلاتفرم» جای می‌گیرند و دیگر این‌که هر دو قوانین اجرای نمایشی رایج فرهنگ حاکم مردسالارانه را در هم می‌ریزند. جین گالوپ معتقد است که: مطرح ساختن تفاوت میان دو جنس بدون قصد متضاد انگاشتن آن‌ها شاید تمام مشغولیت فمینیسم باشد. اگر این بحث را به تأثر منتقل کنیم که در شکل کلاسیک خود همیشه ورطه‌ی نبرد تضادها بوده است، نبرد طبیعت و فرهنگ، نبرد انسان و خدا، تا حدودی به اصل مشکل نزدیک شده‌ایم. تأثر پسا دراماتیک نیز به درستی تأثر کلاسیک را به نقد می‌کشد. تأثر کلاسیک با همه‌ی عظمتش تنها توانست دو صحنه‌ی «تراژیک» و «کمیک» را به عرصه‌ی وجود بیاورد. تأثر امروز تنها از طریق تجدید نظر در گذشته‌ی خود است که می‌تواند به حیات ادامه دهد. گالوپ

معتقد است که استفاده از واژه‌ی «درام روایتی غرب» در مورد تأثر کلاسیک شاید درست‌تر باشد. به اعتقاد او تأثر امروز «آوانگارد» شده است. تأثر آوانگارد امروز دیگر چون تأثر تراژیک و کمیک به قهرمان و نقطه‌ی اوج نیاز ندارد. تأثر امروز تأثر اکسیون و حرکت است.

با این‌همه به اعتقاد او فرم‌های اجرایی امروز با تأثر کلاسیک در تضاد نیستند، بلکه ادامه‌ی منطقی آن هستند. ما به تأثر نمی‌رویم تا تنها ببینیم، بلکه می‌خواهیم دیده شویم. می‌خواهیم از نگاه در آینده‌ی بازگردیم که انکار جریان جاری را منعکس کند، تا بتوانیم نگاه مرسوم را در ذهن‌مان بشکنیم. تأثر کلاسیک اما چه‌گونه‌گی شکستن این نگاه را به ما نشان نمی‌دهد.

ماری لوییزه فلایسر یکی از زنان نمایشنامه نویس است که علاوه بر بیان مساله‌ی زن در جامعه‌ی مردسالار در نمایشنامه‌ی خود به نام «پرده‌ای در سر» بر فرم نمایشی و شکل شخصی تولید هنری خود تاکید می‌ورزد و متهم می‌شود که ساختمان فکری دراماتیک ندارد. ولی ایراد در چیست؟ او این آزادی را برای خود قایل می‌شود که خواسته‌ی خود را دنبال کند، مرزهای تأثر را تا بیرونی‌ترین سطح بگشاید و غیر ممکن‌ها را متحقق کند.

اورزولا کرشل در مصاحبه‌ای می‌گوید: «درام از پایان عمر آغاز می‌شود. چیزی دیگر آن طور که بوده نیست. چه قدر مرگ‌های مرده، چه قدر خشونت، چه قدر فریاد. و این‌ها همه فانتزی‌های عصبی مردانه. من تا به حال هیچ اندیشه‌ی دراماتیکی را در مورد تولد، در مورد آغاز زنده‌گی نشنیده‌ام. منظورم نیست که حتم تولد را به عنوان یک اکت نمایشی آرزو می‌کردم، ولی بی‌اعتنایی به این مرحله بسیار سوال بر انگیز است، چرا که به عنوان واقعی دراماتیک به رسمیت شناخته نمی‌شود».

سال ۶۸ نقطه‌ی عطفی در تأثر فمینیستی محسوب می‌شود. چرا که در این سال بحران‌های سیاسی و اجتماعی در اروپا اوج گرفتند و سیاست‌های فرهنگی و جنسیتی دست‌گاه‌های حاکم به یر علامت سوال کشیده شدند. حرکت سازمان‌های زنان در این دوره بر روی شکل‌گیری اولین تظاهرات سیاسی تاثیر مستقیمی داشت. در همین دوره بود که تأثر فمینیستی شکل گرفت که در شکل آغازینش به صورت نمایش خیابانی اجرا می‌شد. در انگلیس دومین نسل تأثر فمینیستی پا به عرصه‌ی وجود نهاد. نسل اول به نمایندگی جین آردن، آن جلیکو و دوریس لزینگ در دهه‌ی ۵۰ فعالیت‌های خود را در زمینه‌ی تأثر فمینیستی آغاز کرده بود.

شکل‌گیری تئوری فمینیسم سوسیالیستی در تآتر انگلیس

در تئوری فمینیسم سوسیالیستی رابطه‌ی میان جامعه، اقتصاد و جنسیت بر صحنه‌ی تآتر مورد بررسی قرار می‌گیرند. فمینیست‌های سوسیالیست تئوری برشت را در تآتر الگوی تولیدات هنری خود قرار می‌دهند. سریل چرچیل شیوه‌ی نوشتاری اپیزودیک برشت که در آن هر اپیزود مستقل است و لی در طول نمایش نقاط گره‌ی اپیزودها با یکدیگر ارتباط پیدا می‌کنند را در دستور کار خود قرار می‌دهد.

تئوری و طرح اجرایی برشت تاثیر به سزایی در تآتر انگلیس داشته است. این تاثیرپذیری از اولین سفر Berliner Ensemble در سال ۱۹۵۶ به انگلستان و چاپ کتاب «برشت در تآتر» توسط جان ویلت در سال ۱۹۶۴ آغاز شد. تآتر سیاسی از زمان شکل‌گیری جنبش سوسیالیستی در انگلستان سنت داشته است و از این طریق دراماتولوژی سازمان یافته‌ای که پایه‌اش نقد اجتماعی بود بنیان گذاشته شد. تآتر سیاسی نیازمند این توانایی است که ایده‌ها و روابطی را که ایدئولوژی را نمایان می‌سازند مجزا و آشکار کند. بر عکس شیوه‌های رئالیستی و ناتورالیستی که ایدئولوژی را پنهان می‌کنند و می‌پوشانند، تئوری‌های برشت در مورد اشکال اجتماع و ساختمان اپیک و فاصله گذاری در خدمت رسیدن به این اصل که روابط اقتصادی پایه‌ی واقعیات اجتماعی هستند، قرار دارد تا ایدئولوژی مبارزه با شرایط تاریخی را برجسته سازد.

سو آلن کیس معتقد است که تئوری فمینیستی باید خود را در عمل سیاسی بازیابد تا به این وسیله به مخاطب واقعی خود نزدیک شود. او معتقد است که فمینیسم نباید خود را در برج عاج زندانی کند. به نظر من ولی تئوری فمینیستی می‌تواند با غلبه بر تمام ایدئولوژی‌ها در پیدا کردن راه حلی برای تمام زنانی که امروز و اکنون زنده‌گی می‌کنند بسیار کارساز باشد و از این طریق ارتباط خود را با دنیای واقعی اطراف حفظ کند.

پرفرمنس آرت یا نوع امروزی تآتر فمینیستی

تآتر زنان و تآتر فمینیستی کاملن با یکدیگر متفاوتند و الزاما اثر هر زنی که تآتر کار کند، تآتر فمینیستی تولید نمی‌کند. ما در تآتر نیز زنانی را داریم که هنوز به حدی از خود آگاهی نرسیده‌اند

و از این‌که کارشان برچسب ضد مرد بودن بخورد هراس دارند. از سویی تأثر فمینیستی را تأثر حرکت و آکسیون تعریف می‌کنند، چرا که می‌خواهد انفعالی را که قرن‌ها برای زن در حضور اجتماعی‌اش تعیین شده است، نفی کند.

در فرهنگ واژه‌های روان‌شناسی «خلاقیت» چنین تعریف شده است: «توانایی دیدن و ایجاد مناسبات و روابط جدید، توانایی تولید ایده‌های مخالف نورم و توانایی فاصله گرفتن از الگوهای فکری رایج.» در فرم امروزی تأثر فمینیستی که آگاهانه از ساختمان مردسالارانه‌ی تأثر کلاسیک فاصله می‌گیرد، زبان بدن، زبان غالب است. اجرا کننده می‌تواند خود را به عنوان یک کاراکتر و بدن خود، بازی و حرکاتش را به عنوان سمبل‌های آداب و رفتارهای روزمره به کار گیرد. در این نوع اجرایی تأثر فمینیستی بدن بازی‌گر به یک متافر، یک وسیله‌ی ایجاد ارتباط تبدیل می‌شود که به تحلیل خود انسانی‌اش می‌پردازد.

هنر پرفرمنس در سال ۷۰ در آمریکا، انگلیس، کانادا، فرانسه و هلند به عنوان شاخه‌ای از تأثر به رسمیت شناخته شد، ولی از آن‌جا که این هنر هنوز در کشورهایی که سنت درام در آنها ریشه دارد، به طور کامل پذیرفته نشده است، بسیاری از زنان به این فرم تأثری روی آوردند. به همین دلیل بسیاری از زنان پرفرمر فمینیست هستند؛ مثلن آنی گریفین، لوری آندرسن، تریشا براون و نمونه‌های امروزی‌تر پینا باوش و ایوانسلر.

در تحقیقی که سال‌ها پیش در مورد تأثر فمینیستی کرده‌ام، چندین نمونه از کارهای فمینیستی را تحلیل کرده‌ام که فکر می‌کنم پرداختن به آن‌ها از حوصله‌ی این جمع خارج باشد. پس سخن کوتاه می‌کنم و شما را به دیدن فیلمی از تلاش‌هایم در تأثر فمینیستی دعوت می‌کنم.

نیلوفر بیضایی

17 فوریه 2020

رادیکالیسم راست، اسلامیسم و چالش زنان ایرانی در دایاسپورا



متن سخنرانی

منیره کاظمی

در سمینار سراسری سالانه‌ی تشکلهای مستقل زنان و
زنان دگر- و همجنس‌گرای ایرانی

14 تا 16 فوریه 2010 (فرانکفورت)

برگرفته از گاه‌نامه، نشریه زنان - شماره‌ی 97 مارس 2020

۱- مشخصات مشترک رادیکالیسم راست و اسلامیسم

هویت جمعی

برای هر دو جریان هویت عنصری است محوری، که تعریف شفافی از آن وجود دارد (رجوع شود به «هویت»، تحمیل یا انتخاب؟ (*). دوران طلایی گذشته با خوانشی معین از هویت برای هر دو جریان یک کعبه آمالی است که باید برای آن مبارزه کرد. دنیای انسانی آنها دو رنگه است: سیاه و سفید، دوست و دشمن، کافر و مومن، شر و معصوم، شیطانی و الهی، خودی و غریبه، نژاد برتر، نژاد پست و غیرو.

عمر بکری محمد (ملقب به معمار جهادیسلم انگلستان) میگوید: اگر سیاست هویت جمعی در غرب وجود نداشته باشد، کسی به فکر این که آیا هویت‌اش مورد تبعیض است یا نه نمی‌افتد و این موضوع کار را برای ما سخت می‌کند (**).

پاکسازی

اسلامیست‌ها معتقدند، ما بین مسلمانان و کافران صلح برقرار نخواهد شد. فضاهای خاکستری ما بین سیاه و سفید باید پاک شوند، تا بتوان پاکسازی کرد. رادیکالیسم راست نیز می‌خواهد که جامعه از مهاجر خارجی پاک شود.

عامل ترور کریستچرچ نیوزیلند معتقد بود که او ناجی نژاد سفید است و با ترور می‌تواند مانع جابه‌جایی نژادهای دیگر شود.

اردوگان هم از ترور کریستچرچ برای تبلیغات انتخاباتی استفاده کرد و گفت: مخالفت دنیای غرب با مسلمانان همیشه‌گی است و سیاستمداران اتحادیه اروپا دشمنان اسلام هستند.

مبارزه‌ای دایمی

یکی از مهم‌ترین عناصر وجودی هر دو جریان، پذیرش مبارزه‌ای مداوم و هر روزه علیه هر چیزی است که ایدئولوژی را تهدید کرده و یا در معرض خطر قرار می‌دهد. از همین‌رو است که هردوی این جریان دارای دشمن و دشمنانی مشخص هستند. برای پیروزی بر دشمن نیز، ستیزی دایمی ضروری است، که علیه نشانه‌های هر نظم و ارزشی که با ارزشهای ایدئولوژیک مطابقت ندارد، می‌بایست که مبارزه کرد.

تهدیدی دایمی

خواست قطبی شدن و برهم زدن ساختار جامعه‌ای باز و لیبرال (دموکراسی موجود)، دو جریان راست رادیکال و اسلام‌گراها را به هم پیوند می‌زند. چرا که جامعه‌ی لیبرالی به خاطر ترویج پذیرش تفاوت‌ها و همزیستی مسالمت‌آمیز، وجود فضای حداقلی برای رادیکالیسم (از هر نوع‌اش) تهدیدی است برای هر دو جریان.

نقش قربانی

اسلامیست‌ها خود را قربانی راسیسم «غربی» و ضدیت غرب با اسلام دانسته و از این طریق از یک سو حس ترحم و همدردی در مخاطب را

برمی‌انگیزند، و از سوی دیگر از میان جوانان به جلب نیرو اقدام می‌کنند.

راست‌های رادیکال نیز خود را قربانی سیاست‌های لیبرالی دانسته که از آن‌ها، چه از سوی مسوولان و چه از سوی رسانه‌ها، در مقابل مهاجران و اسلام‌پس‌تها حمایت نمی‌شوند.

تئوری توطئه

اسلام‌پس‌تها و راست‌های رادیکال با این‌که هر کدام خود را ضربه‌ناپذیر، قوی و از برترین‌ها می‌دانند، اما مدام از این‌که مورد تبعیض و تهدید قرار دارند، شکوه می‌کنند. همواره نیروهای مخوفی آن‌ها را زیر نظر داشته و مورد تهدید قرار می‌دهند.

یکی از نمونه‌های آن، اتهام کنترل یهودیان بر تمام رسانه‌های عمومی و ابزارهای اطلاع‌رسانی است. از همین‌رو ست که تمرکز فعالیت هر دو جریان بر شبکه‌های اجتماعی (فیس‌بوک، اینستاگرام، تلگرام و غیره) است. برای مثال زمانی که اسلام‌پس‌تها معتقدند که اگر همه مسلمانان از آن‌ها پیروی نمی‌کنند و خود را با فوتبال و برنامه‌های سرگرم کننده مشغول کرده‌اند، و یا راست‌های رادیکال شکایت دارند که همه‌ی عموم ملت (آلمان) در حمایت از آن‌ها به پا نمی‌خیزند، هر دو جریان علت آن را رسانه‌های عمومی دانسته که شهروندان را کور و کر کرده‌اند.

جنسیت و گرایش جنسی

یکی از پررنگ‌ترین تشابه این دو جریان عقیدتی سیاسی در مخالفت با حق تعیین سرنوشت زنان می‌باشد. هر دوی این گروه، برای زنان، نقش مادری و بازتولید را تعیین کرده و در این راستا علیه حق سقط جنین هستند. آن‌ها توافق دارند که مسوولیت زن نگه‌داری بچه‌ها و سالمندان و پرداختن به امور خانه است. آن‌ها همچنین علیه پذیرش چندگونه‌گی گرایش‌های جنسی در میان انسان‌ها هستند.

در هر دو جریان مردانه‌گی، گفتمان غالب است، و زنان جانی و فرودست می‌باشند. اگر چه زنان نه فقط به عنوان قربانی، ولی در جای‌گاهی تعیین شده (نقش‌های جنسیتی با مسوولیت‌های معین) در ترویج و گسترش ایدئولوژی عهده‌دار مسوولیت هستند.

اسلام‌پس‌تها با اعمال جدایی جنسیتی و همچنین داشتن کدهای معین در

پوشش، رفتار و نقش‌های اجتماعی، تاکیدی اعیان بر مردانه‌گی جهت انتشار و انتقال عقیده و مبارزه برای رسیدن به آرمان‌های خود دارند.

به گفته‌ی بیورن هوکر از حزب آ.ا.د: «ما باید مردانه‌گی خود را دوباره کشف کنیم. زیرا تنها هنگامی که مردانه‌گی خود را دوباره بازیابیم، مردانه خواهیم شد. و فقط اگر مردانه شویم، می‌توانیم دفاعی عمل کنیم» (***) .

۲- هم‌کاری‌های مشترک

قطبی کردن جامعه و از بین بردن ارزش‌های لیبرالی موردی است که راست‌های رادیکال و اسلامیت‌ها را به هم پیوند می‌زند. از همین‌رو است که می‌بینیم افرادی از این رادیکالیسم به آن دیگری در حرکتند (یک نمونه ساشا ل. از برانشوايگ است).

هیتلر نیز در گفتاری ستیزه‌جویی جنگ‌طلبانه و واقع‌بینانه‌ی اسلام را ستایش کرده بود (****).

در اکتبر سال ۲۰۰۲ یکی از سخنرانان میهمان مراسم حزب‌التحریر (که در سال ۲۰۰۳ فعالیت آن در آلمان ممنوع شد) Udo Voigt رهبر حزب نئونازی NPD بود. همین شخص نیز بارها با مقامات ایرانی تماس و دیدار داشته است.

۳- اسلامیت‌های قانون‌گرا، برقراری حکومت اسلامی بدون خشونت و در لباس مذهب و هویت

خشونت‌های اسلام‌گرایان، از آنجایی آغاز نمی‌شوند که اسلحه به دست گرفته و یا با کامیون به جمعیت زده می‌شود. خشونت از آنجایی آغاز می‌شود که جداسازی جنسیتی، چندهم‌سری، حجاب دخترکان، حق ارث نابرابر، ازدواج اجباری، حق طلاق و حق حضانت، ازدواج کودکان، شلاق، قطع دست و پا، اعدام و غیرو قوانین الهی و تغییرناپذیر قلمداد می‌شوند. و در ادامه قبول حقوق برابر، برای زن و مرد، برای اقلیت‌های جنسی و بی‌خدایان، مبارزه با قانون الهی اعلام می‌گردد. قوانینی که بالاتر از قوانین مدنی (زمینی) قرار دارند، که از سوی جوامع انسانی در طی مبارزات به دست آمده‌اند، و از همین‌رو است که باید تنها آن‌ها مورد توجه و اجرا قرار گیرند. و باز این ترورها

نیستند که شالوده‌ی جیامعه دموکرات را تغییر می‌دهند، بلکه توسعه‌ی خزنده‌ی نفوذ اسلام‌گرایان در شبکه‌های انجمن‌ها، سازمان‌ها و احزاب فعال در جامعه هستند که دست‌آوردهای حقوقی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی صدها سال مبارزه را مورد تهدید قرار داده است.

بسیاری از اسلام‌گرایان در غرب (آلمان) از به کار بردن خشونت فاصله گرفته و برای رسیدن به مقاصد خود از آن امتناع می‌ورزند. اما در رسیدن به اهداف افراطی خود با استفاده از ابزارهای دیگر (نفوذ در احزاب و لابی‌گری با سیاستمداران) در نظام حقوقی موجود و همچنین با روی آوردن به تحصیلات عالی، رسانه‌های عمومی و شبکه‌های اجتماعی، راه را بر عادی سازی مقاصد خود هموار می‌سازند. آن‌ها بر خوانش و تشریح معینی از قرآن پای فشرده و معتقدند قوانین و دستورالعمل‌های شرع اسلامی، بدون در نظر گرفتن زمان و مکان، قابل اجرا بوده است و همه را در بر می‌گیرند. آن‌ها مخالف هر گونه نسبی‌گرایی در مورد قوانین شرع هستند.

استراتژی دوگانه

اسلام‌گرایان قانون‌گرا با لابی‌گری سعی در نفوذ در سیاست و بطن جامعه دارند. در حالی که از دیگران خواستار پذیرش و رواداری در مقابل ایدئولوژی‌شان هستند، و حتا ادعای تحمل و شنیدن حرف مخالف را دارند، اما همچنان حافظ گرایش‌های غیردمکراتیک و توتالیتار در ساختار گروهی، و همچنین عقیدتی خود بوده‌اند و خواستار تداوم آن‌ها هستند.

هدف اسلام‌گرایان قانون‌گرا این است که با مرسوم و عادی سازی نشانه‌های ایدئولوژی خود در دراز مدت، بخش‌های دموکراتیک جامعه را در راستای قوانین شرعی تغییر دهند.

برای رسیدن به این هدف، آن‌ها انجمن‌های مذهبی، فرهنگی، قومی، آموزشی ایجاد کرده‌اند، که از یک سو برای عرضه خدماتی برای اعضا و همچنین محلی برای گسترش ایدئولوژی خود مورد استفاده قرار گرفته، و از سوی دیگر از طریق چهره‌هایشان سعی دارند خود را به عنوان نماینده‌گان همه‌ی مسلمانان به قانون‌گذاران و سیاستمداران معرفی کنند.

لیست بلندبالایی از این نوع انجمن‌ها و حامیان آن‌ها در میان مقامات دولتی، غیردولتی و دانشگاهی، ارگان‌های حمایت‌کننده‌ی آموزشی و کمک‌دهنده‌گان مالی از بودجه‌های دولتی و غیردولتی آن‌ها را می‌توان

ارایه داد که در این مقاله نمی‌گنجد. و تنها به دو مورد در زیر اشاره می‌شود. لازم است بیان شود که اسلامیه‌های قانون‌گرا توانسته‌اند یک شبکه‌ی قوی اطلاعاتی، ارتباطی و آموزشی نیز در جامعه‌ی آلمان ایجاد کنند که در کنار شبکه‌های مساجد (به خصوص مساجدی که ارتباط سیاسی و مالی مستقیم با دولت‌های خارجی دارند) مشغول به عادی سازی و ترویج اسلامیه می‌باشند.

- انجمن خیریه‌ی اسلامی Relief که ارتباط که آن با حماس از سوی نهاد حفاظت از قانون اساسی ثابت شده است، در سال‌های ۲۰۱۵ و ۲۰۱۷، یک و نیم میلیون یورو و در سال ۲۰۱۶ دو و شش میلیون یورو از وزارت خارجه‌ی آلمان دریافت کرده است.

- انجمن‌های اسلام‌گرا برخلاف ادعای خود و مدافعان‌شان (ارگان‌های دولتی، احزاب و نهادهای یاری دهنده) که گویا آن‌ها مروجان تکثر و گونه‌گونی در جامعه می‌باشند، با اجرای پروژه‌هایی زیر نام «جامعه‌ی میزبان‌پذیری»، با تبلیغ یک خوانش از اسلام در حقیقت علیه تکثرگرایی مشغول بوده، که متأسفانه به بهانه‌ی ترویج دهنده‌گان رنگارنگی، یکی بعد از دیگری جوایز و حمایت‌های مالی دریافت می‌کنند (برای مثال عکس روبه‌رو و اهدای جایزه به یکی از زیرمجموعه‌های جامعه‌ی احمدیه در ایالت هسن).

آیا همه‌ی این‌ها، تنها به سیاست‌های ارگان‌های دولتی و غیر دولتی آلمان و همچنین فعالیت‌های گسترده‌ی اسلام‌گرایان برمی‌گردد؟ آیا اگر اسلامیه‌های قانون‌گرا در رسیدن به اهداف‌شان موفق بوده‌اند، تنها به خاطر داشتن حمایت‌های مالی و حقوقی از آن‌ها است؟ و یا این که کم کاری و یا فقدان فعالیت‌های مهاجران سکولار از جمله ما زنان ایرانی نیز در این امر دخیل بوده‌اند.

۴- جای‌گاه ما (زنان ایرانی) در دیاسپورا

اگر در غرب به مساله‌ی مبارزات زنان ایران علیه حجاب و قوانین ضد زن شرع کم اشاره می‌شود، اگر احزاب آلمانی به نام تکثرگرایی و حمایت از مسلمانان به دفاع از ایدئولوژی ضد انسانی و ضد زن اسلامیه می‌پردازند، اگر نماینده‌های ایرانی الاصل پارلمان آلمان یا ساکت هستند و یا حتا به مداخلات با رژیم ایران می‌پردازند، اگر رسانه‌های آلمانی فقط یک تصویر از مسلمان و یک خوانش از اسلام را ارایه می‌دهند، و اگر حکومت ولایت فقیه در همین آلمان هر آنچه که می‌خواهد می‌برد و می‌دوزد و از بودجه‌های دولتی (مالیات شهروندان

آلمانی) کرسی دانشگاهی الاهیات (برای نمونه در دانشگاه همبولت برلین)، انجمن، مسجد و تکیه و دسته‌جات سینه‌زنی در خیابان‌ها و... به راه می‌اندازد، از کم‌کاری و کوتاهی ما نیز هست.

بیاییم شباهت‌ها و نقاط مشترک اسلام‌یسم و عقاید راسیستی را برشمریم. متأسفانه در اذهان و رسانه‌های غربی (آلمان) جریان‌هایی مانند پگیدا و یا احزابی مانند آ اف د، منتقد اسلام لقب گرفته‌اند. این ما هستیم که با بلند کردن صدایمان می‌توانیم تفاوت ما بین افکار و تئوری‌های مهاجر و بی‌گانه ستیز و نقد به اسلام‌گرایی را آشکار سازیم.

خطاب به فعالان و احزاب چپ، سوسیال دموکرات و سبزها خاطرنشان شویم: مادامی که گوشی برای شنیدن تجربه‌ها و اخطارهای ما ایرانیان ندارند، وقتی صدای ما در هیچ رسانه‌ای انعکاس ندارد، و در نقد اسلام‌یسم، صحنه برای راست‌های ضد‌مهاجر خالی می‌ماند، اتفاق آن‌ها (فعالان سیاسی، اجتماعی و احزاب چپ، سوسیال دموکرات و سبزها و غیرو) هستند که آب به آسیاب رادیکال‌های راست می‌ریزد.

درشک‌های اعقاید و تئوری‌های ضدزن و ضد انسانی و توتالیتار، دو اسب دارد: «اسلام‌یسم و رادیکالیسم راست». روشن است که باید با هر دو مبارزه شود. غربیان (آلمان‌ها) ده‌ها سال است که در سطوح مختلف به تئوری‌های توتالیتار نازیسم و نژادپرستی پرداخته و همچنان سرگرم شکافتن و شناختن ابعاد مختلف آن‌ها می‌باشند. ولی اسلام‌یسم برای آن‌ها ناشناخته است. به خصوص که این ایدئولوژی توتالیتار و دشمن جامعه‌ی باز با ارزش‌های لیبرالی، لباس مذهب و فرهنگ را بر تن داشته و به شبکه‌های فوق‌العاده وسیع و کارآرایی مانند مساجد و انجمن‌های مذهبی و فرهنگی و غیرو (در چند سال اخیر کودکان و گروه‌های تربیتی دانش آموزان و...) مسلح می‌باشند. اکثر غربیان (به خصوص در محیط‌های دانشگاهی) تفاوت ظریف اما فوق‌العاده مهم ما بین اسلام دارای دستورکار سیاسی و هدف چیره شد بر جهان، و اسلام به عنوان مذهب و اعتقادات شخصی (بمانند مادر بزرگ‌هایمان) قایل نیستند. شاید چون بر عکس ما هر دوی آن را تجربه نکرده‌اند. اگر چه از این‌جا و آن‌جا (از جمله ایران) زنگ خطرهایی به گوششان می‌رسد، ولی آن را به جامعه‌ی خود مربوط ندانسته، بلکه مربوط به دور دست‌ها می‌دانند. و معتقدند دموکراسی موجود در غرب قوی‌تر از آن است که بتواند با این تهدیدات کمر خم کند. در صورتی که تنها تعداد اعضای شاخه‌ی ناسیونالیست اخوان‌المسلمین ترکیه (گرگ‌های خاکستری) در آلمان بین سی تا پنجاه هزار تخمین زده می‌شود (*****).

از اینرو است که ما زنان مهاجر ایرانی، به عنوان شاید بزرگ‌ترین دسته از مهاجران که با شیوه‌ها و ترفندهای اسلامیت‌ها به خوبی آشنایی داریم و آن‌ها را با پوست و گوشت خود تجربه کرده‌ایم، نقشی هدایت‌کننده در آشکار ساختن ظرافت‌های مبارزه با عادی‌سازی و توسعه‌ی اسلامیت در کشور میزبان و جهان می‌توانیم داشته باشیم.

0- راه‌کارها

- تشکیل شبکه‌های ارتباطی ایرانی با هدف:

اطلاع‌رسانی

واکنشی (تنظیم نامه‌های اعتراضی و یا بیانیه‌های دادخواستی و جمع‌آوری امضا) در زمانی که لازم است صدای (دیگری) ما هم شنیده شود.

لابی‌گری با احزاب، سیاستمداران، چهره‌های هنری، ادبی و فرهنگی

ارتباط مستمر با رسانه‌های محلی و سراسری

- تشکیل گروه‌های مجازی و غیر مجازی با گردآوری اعضای غیر ایرانی با هدف:

در جریان قرار دادن و انعکاس دادن وقایع، مقالات و تجربه‌های شخصی‌مان

جلب حمایت در جمع‌آوری تجربه‌های شخصی در مبارزه با اسلامیت‌ها در ایران و دیاسپورا و چاپ آن‌ها به زبان آلمانی و دیگر زبان‌ها

- تشکیل انجمن‌های رسمی (ثبت شده) با هدف

مقابله با اسلامیت در ابعاد مختلف آموزشی، فرهنگی، اجتماعی، حقوقی

یاری‌رسانی به دختران و زنان خشونت‌دیده و قدرت‌مندسازی آنان

ارایه‌ی خدمات مشاوره و راه‌نمایی برای دختران و خانواده‌ها

ایجاد شبکه‌های ارتباطی با انجمن‌های زنان از ملیت‌های دیگر

ایجاد ارگان‌های پژوهشی و حمایت مالی از دانشجویانی که مایل هستند در زمینه‌ی اسلامیت تحقیق کرده و یا پایان‌نامه خود را تنظیم کنند.

تعیین جایزه سالانه برای پایان نامه‌های دانشجویی

معرفی و انتشار عمومی لیست عنوان پژوهش‌ها و کتاب‌های منتشر شده

معرفی و انتشار لیست فیلم و کاریکاتور و غیرو

تشکیل کارگاه‌های آموزشی

برگزاری جلسات بحث و گفت‌وگو و دعوت از صاحب‌نظران و آسیب دیده‌گان

<http://iran-women-solidarity.net/spip.php?article3263>

MUSLIMFEINDLICHKEIT, ISLAMISMUS UND DIE SPIRALE
GESELLSCHAFTLICHER

POLARISIERUNG, IZD, s.7

Björn Höcke am 18. November 2015 in Erfurt

Interview: Dr. David Motadel über die Rolle des Islams für
das Dritte Reich

https://www.lz.de/lippe/detmold/20304908_Interview-Hitler-lobt-e-den-Islam-Dr.-David-Motadel-ueber-die-Rolle-des-Islams-fuer-das-Dritte-Reich.html

<https://www.kas.de/de/web/islamismus/die-islamische-gemeinschaft-milli-goerues-igmg>

منیره کاظمی

برگرفته از گاه‌نامه، نشریه زنان - شماره‌ی 97 مارس 2020

راه کارهای جنبش زنان در رویارویی با اسلام‌یسم



متن سخن‌رانی

سرور صاحبی

در سمینار سراسری سالانه‌ی تشکلهای مستقل زنان و زنان دگر- و
همجنس‌گرای ایرانی

14 تا 16 فوریه 2010 (فرانکفورت)

برگرفته از گاه‌نامه، نشریه زنان - شماره‌ی 97 مارس 2020

با درود بر شما

بر مرز شکننده‌گی

پا می‌گذارم

حس می‌کنم

شناخت

با فروپاشی جهان

همراه شده است

سخن

معناهای کور را

تبلیغ می‌کند

و رخ دادها

خشونت و جنگ را

– مفهوم یا اصطلاح اسلام‌یسم (Islamismus)

(ایسم) به لاتین: (ismus) و به فرانسوی (isme) در بسیاری از واژه‌گان زبان‌های مختلفی که از آن استفاده شده، در ابتدا از پسوند یونان باستان (ismós) گرفته شده و از طریق لاتین به زبان‌های دیگر راه یافته است. این پسوند معنی «درگیر شدن با» یا «تقلید» و «پیروی» و بیشتر برای توصیف فلسفه‌ها، نظریه‌ها، ادیان، جنبش‌های اجتماعی و رفتارها استفاده می‌شود.

«ایسم» پسوندی خنثی است. و همواره زمانی که به کار برده شده به معنی پیروی از یک نظریه بوده است. به گونه‌ی مثال لیبرالیسم، مارکسیسم، فمینیسم. اما در این اصطلاح اسلام‌یسم، تنها به معنی پیروان اسلام نیست، بلکه اسلام افراطی است یا در قدرت سیاسی است یا قدرت سیاسی را می‌خواهد به دست بیاورد.

اسلام‌گرایی اصطلاحی از علوم اجتماعی است که ایدئولوژی‌ها و حرکت‌های گوناگون بنیادگرایانه‌ی اسلام سیاسی را در بر می‌گیرد و از دهه‌ی 1970 میلادی در علوم اجتماعی مورد استفاده قرار گرفته است.

دانشمندان و روزنامه نگاران فرانسوی در دهه‌ی 1970 با توصیف و طبقه‌بندی بنیادگرای سیاسی و اسلام افراطی با این چالش روبه‌رو شدند. این چالش تا حد زیادی با حضور خمینی در پاریس و جنبش‌های اعتراضی اسلام در مصر و الجزایر گسترش یافت.

اسلامیست‌ها تنها قرآن، سنت و زنده‌گی محمد و اصحاب‌اش را به عنوان سرمشق ارزش‌هایی برای جامعه‌ی امروز معتبر دانسته و می‌خواهند به دوران صدر اسلام برگردند. به نام خداوند و یک مذهب (اسلام)، این مشروعیت را برای خود قایل هستند که ایجاد نظم اجتماعی و دولتی را

ممکن می‌سازند. به این گونه:

- 1- ادعای مطلق اسلام به عنوان زنده‌گی و نظم دولت
- 2- حاکمیت خدا به جای حاکمیت مردمی
- 3- نفوذ و کنترل مطلق و جامع جامعه
- 4- نظم اجتماعی هم‌گن و یکسان به نام اسلام
- 5- شریعت اسلام (چه سنی و چه شیعه) به جای قانون و حقوق مدنی
- 6- حذف غیرمسلمانان و گرایشهای مسلمانان غیر خودی با استفاده از خشونت تا حد مرگ.

در حقیقت اسلام‌یسم مجموعه‌ی گونه‌گونی از بنیاد گرایان مسلمان هستند که در زیر این نام از مسلمان‌های تروریست، سلفی‌های پارلمان‌تاریست، امت‌گرایان انترناسیونالیست تا اسلام‌گرایانی که بنا به باب روز نقاب سکولار بر چهره زده‌اند را می‌توان مشاهده کرد. به گونه‌ی مثال ترکیه. در ایران امروز همه‌ی این عناصر در هیأت حاکمه حضور دارند و بنا به شرایط و موقعیت‌های زمانی و مکانی بنا به سلیقه و روش خودشان به نام نماینده‌گان خدا، حاکمیت خدا را بر روی زمین اجرا می‌کنند.

هم‌چنین اسلام‌یسم یک ایدیولوژی است که «تعالیم، عقاید و ارزش‌های یک اسلام خاص را به عنوان بنیاد ساختاری سیاسی که حامیان این ایدیولوژی آن را «دولت اسلامی می‌خوانند»، به کار می‌بندد. یکی از ویژه‌گی‌های اسلام‌یسم تمامیت‌خواهی است. و تمام اعمال، رفتار و افکارشان تمامیت خواه (توتالیتار) است.

اما تفاوتی میان مشروعیت نظام‌های توتالیتار کلاسیک و نظام‌های اسلامی وجود دارد. مشروعیت نظام‌های توتالیتار کلاسیک زمینی است. مشروعیت نظام‌ها و گروه‌های اسلامیست آسمانی است. رهبران جمهوری اسلامی ایران و گروه‌های تروریست اسلامی نظیر القاعده و دیگران، خدا را منبع مشروعیت خود می‌دانند.

یکی از ویژه‌گی‌های حکومت توتالیتار ایجاد (terror) و هراس افکنی است که اساس سیاست آن‌ها را تشکیل می‌دهد. رژیم توتالیتار، تنها در پی قدرت و حاکمیت نیست، بلکه فضای امر سیاسی را یک سره منهدم می‌کند. از این رو، توانایی انسان برای اقدام مشترک امکان

بروز پیدا نمی‌کند و ویژه‌گی هوادارانشان مطیع بودن کامل است.

نکته‌ای که باید به آن توجه کرد تفاوت «ترس» با «وحشت» است که اولی عمودی است اما وحشت هم عمودی است و هم افقی. در رژیم مستبد مردم از مستبدي که بالای سرشان نشسته می‌ترسند. اما در این نوع حکومت مردم هم از بالایی‌ها و هم از یکدیگر وحشت دارند. کشتارهایی که از اول انقلاب اسلامی شد و همچنان هم ادامه دارد، بیان‌گر رژیم ترور و وحشت جمهوری اسلامی است. کشتارهای جمهوری اسلامی در ابتدا اهمیت چندانی برای غرب نداشت. تنها پس از این کشتار و ترور در کشورهای غربی صورت گرفت تازه آن‌ها متوجه اسلام‌یسم و حکومت ترور شدند. البته هنوز هم آلمان روابط اقتصادی زیادی با ایران دارد. اسلام‌یست به سان ویروس است که به اشکال گوناگون خود را در جهان نشان می‌دهد. اگر بخواهیم اسلام‌یسم را در چند واژه بیان کنیم ترکیبی است از سلطه، تنفر، سرکوب، زندان، خشونت، تجاوز، جنگ و مرگ. از سوی دیگر اسلام‌یست در درون اندیشه‌اش زن ستیزی، نژاد پرستی، هم‌جنس‌گرا ستیزی، ترنس‌ستیزی و سکسیسم هستی دارد.

نگاه فمینیستی به اسلام‌یست از دیدگاه فمینیست‌های رهایی طلب و رادیکال

چرا من وارد مبحث فمینیست شدم از این رو بود که بر این باورم که زن ستیزی یکی از مشخصه‌های جامعه‌ی مرد/ پدر سالار و از جمله اسلام‌یسم هست. و کلن در حکومت اسلامی و تمامی ساختارهای موجود تبعیض پدر/ مرد سالار وجود دارد. ما زنان بسیاری از این ویژه‌گی‌ها و مشخصه‌ها را در رژیم‌های توتالیتار و حتا ظاهرین غیر مذهبی یا سکولار هم می‌بینیم. در نتیجه راه‌کارهای ما در رویارویی با اسلام‌یسم جدا از راه‌کارهای ما علیه نظام جامعه‌ی پدر/ مرد سالار نیست. و این رویارویی هر روزه و در تمامی عرصه‌ها می‌باشد.

گرایش‌های گوناگون فمینیستی، آزادی‌خواه و رادیکال هر روزه علیه تبعیض‌های پدر/ مردسالارانه که اسلام‌یسم هم یکی از شکل‌های این تبعیض است، به شکل‌های گونه‌گون مبارزه می‌کنند.

تجربه‌ی زنده‌گی برای ما زنان می‌تواند به سان مواجهه‌ی برآشوبنده عمل کند و آن چه را که پیش‌تر ناگفتنی و نا دیدنی بود، دیدنی و گفتنی سازد.

از نگاه من فمینیست، هر نوع دین و اندیشه و فلسفه‌ی مردانه ضد رهایی زن است. چون سازمان بنیادی سرکوب ریشه در خانواده‌ی پدرسالار

و دیگر شکل‌های زنده‌گی در قالب روابط هرمی و سلسله مراتبی دارد. به این معنا که تمام ادیان و اندیشه‌های پدرسالار از جمله اسلام، سرکوب و ستم بر زنان در ابتدای کار آن‌ها قرار دارد. و همی شما از سویی تجربه با این ستم و سرکوب آشنا هستید و تجربه کردید. در عین حال این سرکوب ریشه در ساختار تمام جامعه‌های پدر/ مرد سالار کل جهان دارد. ستم بر زنان در حقیقت نخستین و مقدماتی‌ترین ابزار سرکوب پدرسالاری است که دین هم جزو آن هست. اکنون بسیاری از روشن‌فکران جامعهی مردسالار با همین اسلام‌یسم به مقابله می‌پردازند اما از دیدگاه فلسفی/ اجتماعی پدر/ مرد سالارانه. تعیین جنسیت به سان نتیجهی اجتماعی شدن در فلسفه‌ی آن‌ها نقش بازی نمی‌کند. این امر در مرکز اندیشه و فلسفه‌ی فمینیستی قرار دارد. فلسفه‌ای که انتقادی است. و از نقد فلسفه‌ی پدر/ مرد سالار با گرایش به علایق زنان شکل می‌گیرد. و تنها به نقش زنان نمی‌پردازد بلکه به نقش هر دو نیز می‌پردازد.

– ویژه‌گی‌های کنش‌های زنان فمینیست

ما زنان با نگاهی چند وجهی و با انباشت تجارب فردی و جمعی و نقد -جامعه‌ی پدر/ مرد سالار در یک دوره‌ی زمانی نه چندان طولانی، توانسته ایم تغییراتی را با شیوه‌ی خود در زمینه‌ی تمام علوم از جمله علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی پدید آوریم. و فلسفه‌ی خود را بر اساس این تجارب بنا نهیم. این کنش‌ها همواره همراه با آزمون و خطاهای بسیار و افت و خیزهای مداوم بوده است و گر چه این تجارب فردی و جمعی زنان نتوانسته تغییرات بزرگی در قوانین به نفع زنان ایجاد کند، یا از خشونت بر زنان بکاهد یا میزان اشتغال زنان را بسیار افزایش دهد، شان اجتماعی زنان را ارتقا دهد و بر آزادی‌های آن‌ها بیفزاید. اما این ناکامی‌ها، نه به معنای ورشکسته‌گی است؛ نه ناامیدی و فقدان تقلا. این ناکامی‌ها بیش از هر چیز، به معنای تصلب ساختارهای سلطه‌ی جنسیتی است که به دلیل برخورداری از تاریخ هزاران ساله، طبعاً نمی‌توان تغییر یکباره‌ی آن‌ها را انتظار داشت. مبارزه‌ی زنان تنها روایت ناکامی نیست، بلکه حکایت موفقیت و امید هم هست.

ما نمی‌توانیم یک باره تغییراتی بزرگ در ساختارهای چنین جامعه‌هایی ایجاد کنیم. تغییرات ناگهانی و آنی نتیجه‌ای ریشه‌ای برای ما زنان ندارد. اما می‌تواند بستری را پدید آورد که ما زنان بتوانیم حرکت کنیم و تغییرات بطی اما برگشت‌ناپذیر مورد نظرمان را ایجاد کنیم. از این رو من به مبارزات ما زنان ایرانی در آلمان پرداختم.

نگاهی بسیار گذرا و کوتاه به راه کارهای جنبش زنان ایرانی در این 40 سال و جمع‌بندی آن

ما زنان، مهاجر و فمینیست در طی این چهل سال توانسته‌ایم این شهر زنان را پدید آوریم و همچنان به نقد و مبارزه علیه جامعه‌ی پدر/مرد سالار ادامه دهیم. ما زنان ایرانی از همان روزهای اول پس از روی کار آمدن جمهوری اسلامی که به‌تر است بگوییم حکومت اسلامی قدم به اعتراض گذاشتیم و هم در آلمان با نامه‌ی اعتراضی مسعوده به حجاب اجباری که منجر به تشکلهای مستقل زنان در شهرهای آلمان و برگزاری این سمینارهای سالانه که همچنان ادامه دارد، به مبارزه خود علیه اسلام‌یسم ادامه دادیم و می‌دهیم. از سال 1981 به بعد جنبشهای مستقل زنان در شهرهای مختلف آلمان، برلین، فرانکفورت، کلن و هانوفر توسط زنان پناهنده ایرانی به وجود آمد. در این چهل سال که نتیجه‌اش اسناد سه جلدی از این کنشهاست. ما اسناد و ادبیاتی را پدید آوردیم که بیان‌گر نگاه ما به این پدیده است. اسنادی که به همت و کوشش سیمین نصیری و یاری بسیاری از شما زنان جمع‌آوری و به چاپ رسیده است. در همین چهل سال گذشته متمرکز بودیم روی رشد بنیاد گرایی که اسلام‌یست جزو آن است، همجنس‌گرا ستیزی، راسیسم، سکسیسم، نظامی‌گری، جنگ، خشونت، تجاوز، اسلام‌گرایی، بحث روسری، ازدواج اجباری و... و همچنین به گونه‌ی مثال ما زنان هانوفری در هانوفر 25 سال پیش، همایش و کافه بین‌المللی لاروزا را در کارگاه بنا نهادیم. پیش از ما جنبش مستقل زنان و تشکل در هانوفر فعالیت می‌کرد. زنان ایرانی، آلمانی در کافه لاروزا در -روزهای سه شنبه‌ی هر ماه از ساعت 16 به بعد زنان دور هم جمع می‌شوند و برنامه‌های فرهنگی بسیاری را در این کافه برگزار کرده و می‌کنند. همچنین که با گروه‌های گوناگون زنان آلمانی هشت مارس را برگزار می‌کنیم.

از سویه دیگر توانستیم سوآنا، مرکز مشاوره برای زنانی که با خشونت خانه‌گی، ازدواج اجباری و تعقیب حقوقی روبه‌رو هستند، ایجاد کنیم با زبان‌های مشاوره آلمانی، فارسی، روسی، لهستانی، انگلیسی، فرانسوی، عربی، کردی، بوسنیایی/کرواتی/سربستانی، اسپانیایی، ویتنامی و ترکی. در کارگاه ایرانیان به همت سیمین نصیری و یاری زنان ایرانی و آلمانی ایجاد کنیم. تلفن اضطراری ایالت نیدرزاکسن علیه ازدواج اجباری را باز هم در کارگاه ایرانیان به یاری زنان ایرانی، ترک و آلمانی تاسیس کردیم. یا در برلین، لزمیگراز-همجنس‌گرایان مهاجر و همجنس‌گرایان سیاه پوست که پروژه ی علیه

همجنس‌گرا ستیزی و نژاد پرستی دفتر مشاوره زنان همجنس‌گرای برلین، با یاری و مسوولیت سعیده سعادت ایجاد شده است.

اگر جنبش زنان ایرانی را در اروپا و آمریکا در نظر بگیری اولین نشریه‌ای که از سوی زنان فعال منتشر شد نیمه دیگر در انگلستان بود پس از گاه‌نامه در هانوفر که تنها در آن زنان قلم می‌زنند و کنفرانس‌های بنیاد پژوهش‌های زنان در آمریکا و نشریات آن.

مقصود از جنبش زنان چه جنبش زنانی است؟

جنبش زنان ایران؟ جنبش زنان در جهان؟ جنبش زنان ایرانی در آلمان یا جهان؟

بر اساس از نگاه من ما «جهانی فکر می‌کنیم اما محلی کنش» می‌کنیم. و این نگاه برای رویارویی با اسلام‌یسم نقش مهمی دارد.

مهم این است که نخست ما کجا زنده‌گی می‌کنیم. در اروپا، کشور آلمان. چه توانایی‌هایی داریم. چه کار می‌توانیم بکنیم. چه قدر می‌توانیم در جامعه‌ی میزبان با زنان آن جامعه رابطه داشته باشیم. گر چه این نگاه به این معنا نیست که ما از تجربه‌ی جنبش زنان جهان بهره نمی‌جویم. بلکه آن تجربه‌ها در جامعه‌ای که در آن زنده‌گی می‌کنیم با توجه به شرایط مشخص آن جامعه پیش می‌بریم.

اگر بخواهیم محلی کنش کنیم، مسایل دیگری نیز پیش روی ماست. از یک سو فمینیست‌های جامعه‌ی میزبان و فمینیست‌ها کشورهای دیگر که یا مهاجر هستند یا پناهنده. از سوی دیگر زنان پناهنده و پناه‌جو همجنس‌گرا و دگرجنس‌گرا که پاره‌ای از آنها مسلمان هم هستند با راسیسم (نژاد پرستی)، سکسیسم (جنسیت گرایی)، اسلام‌یسم، بنیادگرایان مذاهب دیگر روبه‌رو می‌باشند. به گونه‌ی مثال اگر حجاب را در نظر بگیریم، در ایران زنان با حجاب اجباری حکومت روبه‌رو هستند. اما در این جا زنان پناهنده با حجاب اجباری از سوی خانواده‌ی مسلمان پناهنده روبه‌رو هستند که خود این خانواده‌ها یا از سوی راسیست‌ها طرد می‌شوند. اقامتشان در این جامعه هر روزه در خطر است. حتا برخوردی که از سوی راست‌ها هر روزه به آنها می‌شود. یعنی ما با یک جامعه‌ی پیچیده روبه‌رو هستیم. به نظر من سیاست مداران نئولیبرال تلاش می‌کنند که همه‌ی پناهنده‌گان و مهاجران را مسلمان معرفی کنند. در صورتی که تنها پاره‌ای از آنها مسلمان هستند. و در عین حال خود این قدرتهای بزرگ نقش اساسی در رشد اسلام‌یسم دارند. حتا آمریکا بنیان‌گذار برخی از این گروه‌ها می‌باشد.

به این معنا تنها اسلام گرایان افراطی نقش ندارند بلکه نیروهای راست کشورهای غربی هم در این گسترش اسلام‌یسم نقش اساسی دارند. و ما به عنوان زنان فمینیسم با این مجموعه روبه‌رو هستیم.

راه کارهای پیشنهادی بر اساس توان کنونی‌مان:

همان گونه که مباحث گذشته مطرح کردم راه‌کارهای ما آمیزه‌ای خواهد بود از رویارویی با اسلام‌یسم، سکسیسم، بنیادگرایی و راسیسم که در اندیشه‌ی پدر/ مرد سالار تبلور یافته است. از نگاه من از راه زبان، هنر و ادبیات راه‌کارهای برای رویارویی با این مجموعه می‌باشد. این -به آن معناست که تغییر اجتماعی در اثر تغییرات زبانی، ممکن می‌شود. وقتی سخن از هنر می‌کنم مقصودم نقاشی، رقص و نمایش است. که هر یک از آن‌ها شکلی از زبان است.

خانه‌ی هستی ما زبان است که در نتیجه ابژهی فلسفه است. زبان به بودن ما در جهان شکل می‌دهد. همین زبان هم‌واره جامعه‌ی پدرمردسالار را نیز شکل داده است و به این ترتیب ابژهی سیاست است و دولت و قانون پدر، مردسالار برای تحکیم قدرت خود زبان را به کار گرفته و دستکاری می‌کند. و ما زنان می‌توانیم با بازنمایی هستی خود و به کار گرفتن این زبان این قدرت و زبان را به چالش بکشیم. و هم چنین اسلام‌یسم را.

در حقیقت ما نیاز به زبانی زنانه و نوسازی هنر داریم. به پیش رفتن و یافتن راهی نو از راه کسب تجربه‌ی زنانه و برداشتی متفاوت، فراتر رفتن از محدوده‌های مخاطره‌آمیز تخیل و رها شدن از ساختارهای منجمد گذشته. یکی از آن روشها رو آوردن به هنر تنانی. هنری که بدن زن را به زبان تبدیل می‌کند. هنر تنانی محرومیت مذهبی «لذت‌های بدن» را نشانه می‌گیرد. اما از گردن‌زنی‌ها و دیگر گونه‌های شهادت و ریاضت موجود در قدیس‌نامه‌های مسیحی یا اسلامی چیزی به ارث نبرده است و بیش از آن که از آن‌ها گرفته باشد به آن‌ها افزوده است. این هنر بدن را به زبان تبدیل می‌کند و این اصل در ادیان مسیحی که گفته می‌شود «کلمه تن را آفرید» را به گزاره‌ی «تن کلمه را آفرید» وارونه می‌سازد.

زن مهاجر مسلمان از یک سو تحت سلطه‌ی مرد سالاری خانواده‌گی و فرهنگی است از سوی دیگر وقتی به آلمان وارد می‌شود تحت سلطه‌ی راسیسم است. ممکن است خشونت بدنی یا لفظی را به‌ش آگاه باشد اما خشونتی که از حجاب بر او وارد می‌شود به عنوان خشونت نمی‌بیند پس

راه‌کار برای مقابله با آن در آگاه کردن او به عنوان سوژه‌ی مستقل و مقابله با سلطه است. همین رقص زنان ترک و اعتراض نماینده‌گان زن در مجلس ترکیه که متن ترانه‌ی این رقص را به سان اعتراض بلند خواندند گونه‌ای از هنر فمینیستی است که خشونت را با خشونت پاسخ نمی‌دهد بلکه با رقص به مقابله برمی‌خیزد. و می‌تواند در آگاهی زنان نقش بازی کند.

وقتی ویدا موحدی دختر خیابان انقلاب روسری‌اش را سر چوب کرد و روی سکوی برق ایستاد یک پرفورمنس یا اجراگری انجام داد یک نمایش اعتراضی که درونش یک تفکر فمینیستی نهفته بود. اجراگری در اصل متکی بر کنشهای تاثیرگذاری است که از زبان برمی‌خیزد و از آن فراتر می‌رود. تن اجراگر او تنی بود که علیه هویت‌های مسلط برخاسته بود.

از نگاه من نوسازی هنر در دوره‌ی بحران رخ می‌دهد. فرم‌هایی از هم گسیخته، ساختارهای غریب، چند پاره، حس گسترده ابهام و طنز تراژیک. خشمی نو که به رقص انبوه زنان شیلیایی علیه خشونت تبدیل می‌شود. مبارزه‌ای علیه ملی‌گرایی، علیه مرزها. مبارزه‌ای علیه دیدگاه خدامحور که تمام تبعیض هزاران ساله از آن ناشی می‌شود. اعتماد به آن لحظه‌ی درونی که با آن واقعیت را درک می‌کنیم. واقعیت تنها رخداد عینی نیست بلکه آن چیزی است که خودآگاه به گونه‌ای ذهنی آن را درک می‌کند. و زنان در طول این سالها تلاش کردند مفهوم جدیدی از روابط انسانی ارائه دهند. و نقش ادبیات و هنر فمینیستی را که خود شکلی از زبان است در دگرگونی مذهب، سیاست نشان دهند.

این امر در شعر نیز شکل می‌گیرد. در شعر از آن جایی که زبان شعر گسسته است و به هم پیوسته نیست می‌تواند شکسته شده و علیه نظام مردسالار طغیان کند. از این رو شعر زنان می‌تواند به سان زبانی جدا برای بیان تن زنانه به کار رود. و می‌تواند نمادی از تن زنانه باشد که ساختارها را به هم ریخته است. یک نوع زبان شعری انقلابی‌ای که می‌تواند یک نوع «دیگری» از سوژه را تولید کند که قادر است امکان‌های جدیدی برای روابط اجتماعی و جامعه فراهم کند، امکان‌هایی که می‌توانند نظم اجتماعی-نمادین غالب پدرسالارانه و از جمله مذهبی را ویران سازند.

همواره ما باید ببینیم کجا هستیم و رویایمان کجاست.

زنانی در تمام دنیا تلاش کردند که جدا از ادبیات مردانه که بر

تقابل‌های دو تایی استوار گشته است بنویسند. جدا از ادبیاتی که به گونه‌ای غیرضروری، واقعیت را از طریق مفاهیم و واژه‌ها پاره‌پاره کرده و آن را به صورت تقابل‌های دوتایی در آورده است؛ فاعلیت در مقابل مفعولیت، خورشید در مقابل ماه، فرهنگ در مقابل طبیعت، روز در مقابل شب، بلندی در مقابل پستی، گفتار در مقابل نوشتار و مرد در مقابل زن. در این تقابل‌ها همواره یک قطب بر دیگری امتیاز دارد. زمانی زن می‌تواند به عنوان دال و سوژه در متن عمل کند که از ساختار نظم سمبولیکی که وابسته به فالوس مردانه است بیرون آمده و نوعی از متن جدید با ساختاری جدید را بنیان نهد. در نتیجه یکی از راه‌های مقابله با حجاب سرودن شعرهایی از تن زنانه است.

شعری را از پگاه احمدی برای‌تان می‌خوانم. او شاعر، منتقد ادبی و مترجم است. از سال 2009 در «لمان زنده» گوی می‌کند. شعرهای او بیان‌گر شکستن ساختار سمبولیکی وابسته به فالوس است. او برداشتی متفاوت از شعر دارد. از محدوده‌های مخاطره‌آمیز تخیل فراتر رفته و رها شده از ساختارهای منجمد گذشته. رابطه‌ی بین فرم و محتوا، هنرمند و مخاطب، خلاقیت فردی و جامعه، همه را دگرگون کرده است.

باز، پوکه از نخاع نفربر گذشت

زیرزمینِ بوسه در هوای ضد‌هوایی حرام شد

جمهوری‌ام کروکیِ کهریزک است و کوچه‌ای که نقش اول داشت

کباده و کِراک، کشته‌ست!

سنگونیِ آخرم همین سوت است که سرمه از نفس‌اش روی دوده میریزد

از کرخه تا کربلا... ولی کسی هنوز، منتظرِ ماست

« بیا تا برویم! »

کنارِ «گُلْدِن گَیت»

صدای گلنگدن می‌آید و در ضرب و شتم گیتارم، خاطره‌ی دورِ سوله‌ای ناسور،

نارنجک به گریه می‌بندد ...

کجای ترک‌ش خورده‌ایم که کافه تعطیل است و من به حلق تنگ پوتین

آغشته‌ام؟

-هممی ما برای بیان افکار خود و خواسته‌هایمان به واژه متوسل می‌شویم. انتخاب واژه‌ها از اهمیت زیادی برخوردارند. واژه‌ها می‌توانند زخم‌های سمبلیک ایجاد کنند، از این رو با زبان و ادبیات و هنر است که می‌توانیم تمام آنچه که حاصل معرفت تحمیل شده از سوی قدرت است را هم شرح دهیم و هم از دام آن‌ها رهایی جوئیم، افشاء کردن تمام راه‌های که از طریق آن‌ها شناخت و آگاهی با قدرت هم‌دستی می‌کند.

نمایش زنان در ژانرهای فکری و عملی به ویژه تک‌گویی نویسی. این شیوه نمایشی بعد گسترده‌ای در آثار نمایشنامه نویسان زن، نه تنها در اروپا و آمریکا، بلکه در جهان دارد. از آنجایی که در طول تاریخ از رشد و تحول زبان زنان پیوسته جلوگیری به عمل می‌آمده و زنان به دلیل ساخت پدرسالارانه از عرصه‌های گوناگون هنری جدا نگاه داشته شده‌اند. از این رو زنان هنرمند را بر آن داشته تا حرف‌های نگفته‌ی قرن‌ها را بی‌گسسته‌گی، پیوسته با فرم‌های تازه و شیوه‌های بیانی نوین بیرون بریزند. در این کوشش زنان در جست و جوی یک روش زنانه‌نویسی، بر اساس نوشتن خالص و لایزال تن و روان، و همچنین روش خواندن متون ادبی و فلسفه بوده‌اند. به گونه‌ای که ساختارها و چارچوب‌های انتظام یافته‌ی مردانه، اکنون کهنه انگاشته شده و شیوه‌های نوین بیانی، برگرفته از زبان تن و تخیل نامتناهی، پدیدار شده، به گونه‌ای که بر شکفتگی زبان زنانه افزوده شده است.

نمایشنامه‌ی «تک‌گویی واژن» ایو انسلر (Eve Ensler) از آن جمله است. نمایش به گونه‌ای رویارویی ریشه‌ای با پدر/ مرد سالاری و اسلامیسیم می‌باشد.

او نمایشنامه نویس، نویسنده، هنرمند و فعال فمینیست نیویورکی که از طریق این نمایش برای مخاطبان به گونه‌ای گسترده شناخته شد. او جنبش جهانی روز واژن DayV را برای پایان دادن به خشونت علیه زنان، بنیان نهاده است. او در سال 2012 رقص «برای یک میلیارد به پاخیز» für Eine Milliarde erhebt sich را به راه انداخت. برای یک میلیارد زنی که در جهان مورد خشونت قرارگرفته‌اند.

نمایشنامه‌ی «تک‌گویی‌هایی در باره‌ی واژن» کوششی است در این روند. این نمایشنامه که شامل 18 تک‌گویی و 18 توضیح‌نامه‌ی کوتاه و بلند است، بر اساس 200 مصاحبه از زنان تدوین شده است. بعضی از توضیحات از انسیکلوپدیای زنان و کتاب‌های گوناگون نویسنده‌گان زن برداشت

شده است. در هر تکیه‌گویی موضوعی جدید مطرح می‌شود. با زبان و لهجه منطقه‌ای و فضای زیستی و محیط ویژه‌ای که زنان آن فضاها را زنده‌گی می‌کرده‌اند. نمایشنامه که در سال 1997 نوشته شده است تا به امروز به شیوه‌های گوناگونی به روی صحنه آمده است. از اجراهایی با بیش از حدود 30 بازیگر از اقوام و نژادهای مختلف تا اجراهایی با سه بازیگر متشکل از زنان رنگین پوست (سیاه - سفید - قهوه‌ای) تا اجراهایی با یک نفر. گوناگونی اجراها ' نشان دهنده‌ی آزادی، رهایی و عوامل بالقوه‌ی نیروهای نهایی متن است که به کارگردان و بازیگر امکان باروری و خلاقیت‌های نوین را می‌دهد. این نمایشنامه حدود 5 سال است که هنوز بر صحنه‌ی تئاتر آپولو شیکاگو و همچنین دپارتمان‌های تئاتر در دانشگاه‌ها تماشاگران بی‌شماری را، از شهرهای مختلف جهان به تماشای آن کشانده است از جمله در شهرها نوفر.

شرط می‌بندم که نگرانید.

من هم نگران بودم. به همین دلیل این نمایشنامه را شروع کردم.

من در مورد واژن‌ها نگران بودم. نگران بودم که در مورد آن چه فکر می‌کنیم، و حتی از آن بیشتر نگران این بودم که ما در مورد آن فکر نمی‌کنیم.

در مورد واژن خودم نگران بودم

در حقیقت این به یک زمینه، به یک فرهنگ و یک اجتماع از واژن‌های دیگر نیاز داشت.

تیره‌گی و نهفته‌گی زیادی آن‌ها را احاطه کرده است.

مانند مثلث برمودا است، هیچ کس تا حالا از آن زنده برنگشته

در وهله‌ی اول، حتی پیدا کردن واژن خودتان هم خیلی آسان نیست.

زنان روزها، هفته‌ها و سال‌ها را می‌گذارند بدون این که نگاهی به آن بیاندازند.

من با خانم بازرگان قدرت‌مندی مصاحبه کردم،

او گفت که وقت این کار را ندارد.

او گفت: «نگاه کردن به واژن یک روز کامل زمان می‌برد.»

این مصاحبه‌ها به طور اتفاقی و غیر جدی شروع شد و تبدیل به تگ‌گویی واژن‌ها شد. من با بیشتر از ۲۰۰ زن صحبت کردم. با زنان سالخورده، زنان جوان، متاهل، همجنس‌گرا، و مجرد همه‌گی صحبت کردم؛

در سال ۱۹۹۳ همین‌طور که در خیابان منهتن نیویورک قدم زنان از کنار باجه‌ی روزنامه‌فروشی رد می‌شدم، ناگهان تصویر روی جلد -روزنامه‌ی Newsday مرا عمیقن برآشفته. تصویر ۶ زن جوان را نشان می‌داد که تازه از کمپ تجاوززده‌گان در بوسنی برگشته بودند. در چهره‌شان یاس و وحشت آشکارا دیده می‌شد و دردناک‌تر این‌که حسی از چیزی تازه شکفته و شیرین، چیزی پاک و معصوم، در پشت چهره‌هاشان برای ابد ویران شده بود.

من از نسل «اون پایین‌ها» هستم. «اون پایین‌ها» استنادی است که زنان خانواده و فامیل به اندام جنسی زن، چه اندام‌های درونی یا بیرونی، نسبت داده‌اند. یعنی این که واژه‌های مربوط به اندام جنسی زن، به ندرت بر زبان آورده می‌شده است، آن‌هم با هیس هیس و زمزمه‌وار. این واژه‌ها به این دلیل بر زبان نمی‌آمد که آن‌ها نسبت به واژه‌های واژن، فرج،... و کلیت‌رِیس بی‌گانه نبوده‌اند، بلکه بر عکس این زنان معمولن یا آموزگار بوده و یا تدریس می‌کردند و یا احتمالن کسانی بوده‌اند که بیشترین دسترسی را به اطلاعات مربوط به این اندام‌ها داشته‌اند. حتا همین زنان خودشان را آزادخواه، آزاد می‌نامیدند. اما به زبان نمی‌آوردند.

این تگ‌گویی بر اساس داستان یکی از این زنان نوشته شده است. من در همین جا می‌خواهم از او تشکر کنم که داستانش را با من قسمت کرد. من به روان و قدرت او احترام می‌گذارم:

«واژن من ده‌کده‌ی من است.» واژن من سبز بود، مزرعه‌ی صورتی رنگ نرم پر آب، ماده‌گاو ماغ می‌کشد، آفتاب می‌تابد آرام، دوست پسر من به نرمی مرا لمس می‌کند با تکه بوریا‌یی نرم و طلایی رنگ.

چیزی بین دو پای منست. نمی‌دانم آن چیز چیست. نمی‌دانم آن جا کجاست. لمس‌اش نمی‌کنم. نه حالا، نه هیچ‌وقت دیگر، نه از آن زمان تا کنون

واژن من بذله‌گو و پر سروصدا بود. واژن من نمی‌تواند منتظر بماند. -واژن من خیلی حرف‌ها برای گفتن دارد. خیلی حرف‌ها، واژن‌ها حرف می‌زنند. از تلاش باز نمی‌مانند. نمی‌توانند باز بمانند. آه. آره... آه... آره...

نه من دیگر نمیتوانم سخن بگویم، از زمانی که خواب دیده‌ام که یک حیوان مرده با یک نخ ماهی‌گیری سیاه ضخیم به پایین تن من دوخته شده و بوی بد حیوان مرده نمیتواند از تن من جدا بشود. و گل‌ویش چاک خورده است و از آن خون می‌چکد روی تمام لباس‌های تابستانی من.

واژن من تمام ترانه‌های دختران را با آواز می‌خواند. تمام آوازهای زنگوله‌های بزها را. آوازهای تمام مزارع وحشی پاییزی را. آوازهای واژن، آوازهای خانه‌گی واژن

نه آن زمان که سربازان لوله‌ی یک تفنگ ضخیم را در اندرون تن من فرو بردند. بسیار سرد، میله‌ی بسیار سرد آهنی می‌خواهد قلبم را بشکافد. نمی‌دانم که آیا آن‌ها می‌خواهند شلیک کنند یا توی مغز من -فرو کنند. 6 نفر از آن‌ها، دکترهای عظیم‌الجثه، هیولاوار با صورتک‌های سیاه، بطری‌هایی را هم به اندرون تن من فرو می‌کنند، چوب‌هایی هم فرو می‌کنند، دسته یک جارو را.

نه آن زمان که صدای پاره شدن پوست را شنیدم و صدایی به سان صدای گوش‌خراش ترکیدن لیمو را

نه آن زمان که تکه‌ای از واژن من پاره شد و افتاد توی کف دستم، تکه‌ای از لب واژن من

نه آن زمان که واژن من تقارن لب‌هایش را از دست داد.

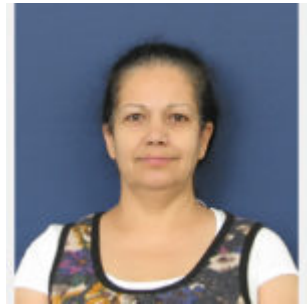
سرور صاحبی

برگرفته از گاه‌نامه، نشریه زنان - شماره‌ی 97 مارس 2020

چهره مردانه جهان کنونی

ناهید جعفرپور

ما هم اکنون در جهانی پدر سالارانه و مملو از جنگ و خشونت و انهدام محیط زیست بسر می بریم. تکیه گاه کنونی این نظم اجتماعی جهانی و فرق آن با سرمایه داری پدرسالارانه سنتی، " جهانی سازی نئولیبرالی " بر کنترل جنسیتی - و سازماندهی سیستماتیک خشونت از طریق نظامیگری و جنگ و نابرابری تحت رهبری " نئولیبرالیسم" قرار دارد.



بیان قدرتی این رهبریت، رقابت در خشونت و استثماربر علیه بشریت بخصوص زنان است. مسلماً این تشخیص ساختارهای اجتماعی قدرتی و اثرات شوم آن با خود بازگشت سیستم فکری پدرسالارانه وساختارهای اجتماعی خاص را به همراه آورده است و فصلی جدید در مبارزات فمینیستی جهان گشوده است.

بحث امروز فمینیست ها در جهان بحث تولید مفت و مجانی ارزش اضافی از طریق بکارگیری نیروی کار زنان خانه دار (کار خانگی) غیر متخصص و شهری و روستائی در این دهکده جهانی است. بحث کار خدماتی مفت مجانی زنان خانه داراقصا نقاط جهان ازطریق اینترنت است(تایپ وخدمات دیگر ...). بحث شناخت کار "خانه داری" زنان بعنوان شغل با مزایای اجتماعی است : نیروی کار مفت و مجانی زنانه برای بازتولید نیروی کار مردانه خط تولید و بالاخره بحث شناسائی کار مادران بعنوان تولید کننده کودکان سالم و شکم سیر و ارضاء شده برای رسیدن به نیروی کارمردانه آینده بازار کار است. بقول انگلس" انسانها در ابتدا قبل از اینکه بخواهند تاریخ را بسازند و تولید کنند باید بصورت مادی ابراز وجود کنند. این بودن و ابراز وجود کردن همینطوری از آسمان نمی افتد بلکه این زنان و مادران هستند که انسانها را به وجود می آورند و این به وجود آوردن بسادگی در اثر یک آکت ناآگاهانه و ناخواسته طبیعت انجام نمی پذیرد بلکه نتیجه یک کار و تلاش است".

به این مفهوم تغییر ساختار جدید کار در جهان مرز میان زنان کارگر و شاغل و زنان خانه دار از هر قشری را زدوده است و بدینوسیله در شکل مبارزات سنتی کار تغییر تحولات اساسی به وجود آورده است. تعریف سنتی کارگر زن و یا مرد بخش صنعتی و غیر صنعتی با امنیت های کاری با قرار داد های دائمی و زیر نظر اتحادیه های کارگری که تنها نیروی بازویشان را به فروش می رساندند معنی خود را از دست داده و جای خود را به تقسیم کار در اجزاء کوچک جامعه و کشاندن عمدتاً زنان بیکار و مزددارزان خانه دار و کارگران غیر

متخصص جوان و کار فکری کارگران نوین در پهنه جوامع و چهاردیواری بسته خانه ها و یا کارخانه جات بازار جهانی داده است.

مجموعه بررسی های سازمان زنان آسیا بما نشان می دهند که نه تنها تمایل به " خانگی کردن کار" در جهانی سازی نئولیبرالی بشدت در حال رشد و وقوع است بلکه در اثر این استراتژی، وضعیت شغلی و شرایط زندگی زنان بطور کل دچار نابسامانی و وخیم تر شدن آنهم بطور ریشه ای گشته است. در نتیجه این وضعیت وخیم زنان ، روز بروز مردان بیشتری همسران و خانواده خود را رها نموده و از خود سلب مسئولیت نسبت به همسر و فرزندان نشان می دهند و طبیعتا بدنبال این مسئله و هم چنین بدنبال جنگ ها روز بروز به تعداد زنان سرپرست خانوار افزوده می شود .

و اما " کارخانگی زنان" برای سرمایه داری بهترین استراتژی در جهت پائین آوردن هزینه های کاری می باشد و برای زنان جهان بخصوص زنان آسیا فاجعه ای عظیم است.

بنا بر این تعریف مبارزه طبقاتی سنتی دچار تغییر و تحولی اساسی گشته است. از این رو نگاه امروز فمنیست های جهان به نابرابری های جنسیتی نگاهی عمدتا طبقاتی بشکل نوین است که از یک سو جهانی سازی نئولیبرالی از بالا زندگی زنان جهان را در کلیت خود دچار تغییر تحولات استثمارگرانه در خدمت انباشت بیشتر سرمایه قرار داده است و از سوی دیگر امنیت های اجتماعی برای دفاع از زنان طبق اجرای قوانین گات وخصوصی سازی ابتدائی ترین ملزومات زندگی در حال از بین رفتن است.(خصوصی سازی آب ، برق ، بهداشت، آموزش و از بین رفتن مدد های اجتماعی برای دفاع از زنان در جامعه و ...).

رزا لوگزامبورگ از کار خانگی زنان بعنوان "اشکال غیر سرمایه داری" کار نام می برد و دهقانان و مستعمرات و ... را در آن کاتاگوری جا می دهد، کاری که به هیچ وجه ارزشی ندارد و مولد نیست و درست مثل طبیعت و بعنوان ثروتی طبیعی در خدمت بشریت قرار می گیرد و با هیچ حقوق کاری و قرار داد مزدی تامین امنیتی نمی شود و در حقیقت 24 ساعت روز در خدمتگذاری حاضر است و برای سرمایه ارزان ترین و از لحاظ سیاسی بی دردسر ترین شکل بازتولید نیروی کار است.

مسئله مهم این است که در حقیقت 50% درصد جمعیت جهان ، 65% درصد کار تولیدی جهان را بعهده دارند و تنها از 10% درآمد مزدی جهان برخوردارند.

فمنیست های جهان ثابت نموده اند که زن خانه داری که باعث "بازتولید" نیروی کار مرد مزدبگیر می شود کمک به تولید ارزش اضافه می نماید. مزد کار زن خانه دار هیچگاه پرداخته نمی شود و در محاسبات درآمد های ناخالص اجتماعی به حساب آورده نمی شود. حتی کار خانگی هیچگاه بعنوان کار تعریف نشده و تنها از آن بعنوان خودمختاری زنانه و یا "عشق" نام برده می شود. این کار به لحاظ زمانی نامحدود بوده و بنظر می رسد که بمانند خورشید و هوا و یا ذخایر طبیعی و یا بهتر بگویم " ثروتی آزاد" است که بر راحتی و بسادگی در اختیار جامعه مرد سالار و سرمایه داران قرار دارد.

قابل توجه این است که برای کشورهای قدیمی صنعتی، نتایج این تغییر ساختار جدید جهانی، تنها به حذف محل کار زنان و حذف مدد های اجتماعی محافظ زنان در اجتماع ختم نمی شود، بلکه مردان مزد بگیر با قرار دادهای طولانی مدت هم محل کار خود را از دست داده و به جمع بیکاران جامعه فاقد از امنیت های اجتماعی می پیوندند ، پیامدهای یک چنین سیاست جهانی سازی از طریق بانک جهانی ، پیمان مای ، پیمان گات ، سازمان تجارت جهانی و کنسرن های چندملیتی ، زندگی زنان و مردان و کارگران زن و مرد و مصرف کنندگان و محیط زیست را مورد ضرب قرار داده است. از این رو در چنین جوامعی زنان اقشار پائینی جامعه همانقدر فقیرند که مردان فقیرند و در این صورت برابری با مردان فقیر هیچ تغییری در وضعیت فلاکت بار زنان نخواهد داد. رفع تبعیضات جنسیتی بر علیه زنان به مفهوم رفع قوانین زن ستیز پدرسالارانه به لحاظ اقتصادی، اجتماعی، حقوقی و سیاسی و اجرای کامل برابری جنسیتی در تمامی این بخش ها و همچنین حذف ساختارهای زن ستیز جهانی کار و استقرار عدالت اجتماعی در جوامع جهان است.

ماریا میز فمنیست آلمانی می نویسد: متأسفانه در سوسیالیسم هم میان زنان و مردان تقسیم کاری ناعادلانه وجود دارد که در سیاست تاثیرات خود را باقی خواهد گذاشت. در طرز تفکر سوسیالیسم هم زنان بطور سنتی وظیفه اصلی رسیدگی به خانواده و کار خانگی بدون مزد را بعهده دارند. درست است که زنان در جامعه سوسیالیستی از حقوق شغلی و اجتماعی برابر با مردان برخوردارند ولی زندگی داخل خانه و بیرون از خانه زنان را نمی توان از هم جدا نمود. در سیاست های فمنیستی فرقی میان کار درون خانه و خارج از خانه وجود ندارد. بالاخره این تضاد را باید حل نمود. نمی توان در خارج از خانه به حقوق برابر رسید و درون خانه استثمار شد؟

مسلمانان در جوامعی چون جامعه ما مناسبات پدرسالانه عقب مانده مذهبی و قوانین شریعت و وجود رژیم های زن ستیزی چون جمهوری اسلامی ، موقعیتی بس دشوار و استثنائی را در مبارزه زنان به وجود آورده است و زنان عمدتاً در سه جبهه ضد مناسبات سرمایه داری نئولیبرالی و تغییر ساختار نوین کار (پدیده ای که در تمامی کشورهای جهان در حال وقوع است) و مناسبات زن ستیز قوانین جمهوری اسلامی (که تمامی زنان را جدا از پایگاه اجتماعی شان مورد هدف قرار داده است) و مناسبات فرهنگی عقب مانده خانواده پشتیبانی شده از سوی قانون گذار اسلامی قرار گرفته اند و در مبارزه خود راهی پر سنگلاخ در پیش دارند .

اما بحث فمنیست ها حتی در جوامع نیمه سکولاری چون جامعه فرانسه و جوامع دیگر پیشرفته سرمایه داری که شکل مبارزه زنان با شکل خاص مبارزه زنان کشورهای اسلامی متفاوت است ، عمدتاً بحثی در بعد جهانی و چگونگی مبارزه با سیاست های استثمارگرانه نظم نوین جهانی و مبارزه بر علیه تغییر ساختار کار و زنانه کردن بازار کار جهانی و انهدام خدمات اجتماع مدافع زنان است . تحت این شرایط جدید زندگی تمامی زنان (سیاه ، سفید ، زرد ، با تخصص و بی تخصص ، تحصیل کرده و بیسواد ، کارگر زن صنعتی و روستائی ، کارگر خانگی و زنان خانه دار و اقشار پائینی جامعه و اقشار میانی و ...) در معرض خطرات جدی عاری از هرگونه امنیت های اجتماعی قرار دارد . در اثر سیاست های این نظم جدید جهانی جنگ ها به وقوع می پیوندند و در نتیجه این جنگ ها جوامع به قهقرا برگشت می نمایند و انواع و اقسام تبعیضات جنسی ، اجتماعی ، اقتصادی زندگی زنان را مورد تهدید و آسیب های متفاوت طولانی مدت قرار می دهد . تحت نظم کنونی جهانی تجارت سکس و برده داری و فروش زنان و دختران جوان جنبه قانونی بخود می گیرد (مثال کوچک تجارت سکس بهنگام جام جهانی فوتبال در آلمان (امسال) و وارد کردن 4000 زن از اقاص نقاط جهان و استقرار این زنان در حوالی استادیوم های ورزشی و تولید ارزش اضافی پولی از طریق فروش پیکراین زنان توسط مافیای تجارت سکس) و ده ها مثال دیگر از این تجارت بهنگام جنگ های منطقه خاورمیانه و ... می باشد .

بنا بر این شرایط کنونی و هاری بیش از حد سرمایه داری متهاجم نئولیبرالی شرایطی خاص را در زندگی کنونی و زندگی آتی زنان جهان به وجود آورده است که قابل مقایسه با پروسه سنتی زندگی جوامع بورژوازی نیست . از این رو تحلیل فمنیست های جهان هم در شرایط

کنونی با تحلیل های سنتی متفاوت است. استقرار جهانی دیگر به مفهوم در ابتدا استقرار جهانی با رفع تبعیضات جنسیتی و رفع ساختار کار زن ستیز در سطوح جهانی است (با از بین رفتن این سیستم مسلما به لحاظ فرهنگی در جوامع بخصوص در جوامعی چون جامعه ما کار طولانی مدت تراپی و روانشناسی ریشه ای لازم است تا بتوان ضایعات مردسالارانه را از کوچک ترین جزء اجتماع یعنی خانواده زدود) .